



<https://ssoss.ui.ac.ir/?lang=en>

Strategic Research on Social Problems

E-ISSN: 3041-8623

Vol. 14(3), 29-64

Received: 03.05.2025 Accepted: 31.05.2025

Research Paper

Providing a Desirable Model for Measuring Social Deprivation with an Emphasis on Social Justice (An Introduction to the Concept of Social Misery)

Mohammad Shamsi

Ph.D. student, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
v.shamsi@ltr.ui.ac.ir

Vahid Ghasemi* 

Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

Introduction

Social deprivation is a complex and multifaceted concept that significantly affects individuals' ability to meet their needs, desires, hopes, and expectations. Many development programs worldwide are dedicated to alleviating social deprivation and enhancing individuals' quality of life. To effectively address this issue, it is crucial to understand the indicators, dimensions, tools, and components that constitute social deprivation. The importance of this understanding lies in the fact that differing methodologies can yield varied analytical results. These indicators and tools are typically categorized into micro and macro levels and divided into quantitative, qualitative, and mixed groups. However, researchers and policymakers often struggle with inadequate measurement techniques, which hinder progress toward their goals. Moreover, at a deeper level, social deprivation coupled with rampant social injustice can result in more severe issues, such as "social misery". This study aimed to explore the concept of social misery and propose a robust model for measuring social deprivation based on empirical research.

Materials & Methods

This study investigated global research on social deprivation through documentary analysis. It reviewed both domestic and international studies published from 1990 to 2023. A comprehensive search was conducted in reputable Persian- and English-language scientific databases using relevant keywords, ultimately identifying 100 key studies. The research focused on the methodological aspects of these academic papers and documents, emphasizing the indicators, tools, and measures employed to explain social deprivation. The findings aimed to enhance the understanding of this phenomenon and the methods used for its assessment and analysis.

Discussion of Results & Conclusion

The research findings indicated that most researchers and policymakers tended to favor quantitative approaches when analyzing and evaluating deprivation. Furthermore, the

majority of indicators and tools employed had struggled to adequately account for contextual conditions and subcultural elements in their analyses. To address these gaps, 3 models were identified and described: "Social Deprivation as Social Misery", "Personal Development", and "Cultural Capital". Among these, "Social Deprivation as Social Misery" received the most emphasis as it offered a more accurate depiction of the type and severity of deprivation in societies grappling with various inequalities and social issues. This article aimed to introduce the concept of social misery, which reflected the coexistence of high social deprivation and low perceived social justice. Social deprivation framed as social misery profoundly impacted the quality of life for individuals and groups within the society. This concept generally referred to the lack of access to essential resources, opportunities, and services, thereby highlighting the existing inequalities and injustices. The interplay between social deprivation and social injustice could lead to social misery characterized by

*Corresponding author

Shamsi, M., & Ghasemi, V. (2025). Providing a desirable model for measuring social deprivation with an emphasis on social justice (An Introduction to the Concept of Social Misery). *Strategic Research on Social Problems*, 14(3), 29-64. <https://doi.org/10.22108/srsp.2025.145048.2112>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.145048.2112>

feelings of helplessness and distrust in the possibility of improving one's living conditions. Our analysis revealed that social deprivation and social misery were two sides of the same coin closely interconnected. Addressing social deprivation and societal injustices necessitated having a serious commitment to fair resource distribution, strengthening individual and communal capacities, and raising public awareness about growing inequalities and injustices. The development of comprehensive policies and strategies aimed at promoting social justice could help mitigate social deprivation and, consequently, social misery.

.

Additionally, emphasizing the expansion of social misery underscored the importance of considering the psychological and subjective dimensions of deprivation and social injustice. Increasing awareness and self-confidence among individuals in confronting social and economic challenges could reduce feelings of misery and enhance their active participation in the society.

Keywords: Social Deprivation, Social Justice, Social Misery, Development, Documentary Method.



پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی
سال چهاردهم، شماره پیاپی (۵۰)، شماره سوم، ۱۴۰۴، ص ۶۴-۲۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

مقاله پژوهشی

ارائه الگوی مطلوب سنجش محرومیت اجتماعی با تأکید بر عدالت اجتماعی (مقدمه‌ای بر مفهوم درماندگی اجتماعی)

محمد شمسی، دانشجوی دکتری، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

v.shamsi@ltr.ui.ac.ir

وحید قاسمی*، استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

چکیده

بخش عظیمی از برنامه‌های توسعه در سطح کشورهای جهان به رفع محرومیت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی افراد اختصاص یافته است؛ با این حال به نظر می‌رسد تلقی از محرومیت اجتماعی نزد محققان و سیاست‌گذاران به سبب نارسایی و ضعف در سنجش، مانع از دستیابی به اهداف مذکور می‌شود. پژوهش حاضر با هدف نقد و ارزیابی شاخص‌ها و ابزارهای پرکاربرد در تحلیل محرومیت اجتماعی طی سه دهه اخیر (۱۹۹۰-۲۰۲۳) و ارائه الگوی مطلوب برای سنجش این مفهوم صورت گرفته است؛ بدین منظور بیش از ۱۰۰ اثر پژوهشی مرتبط با محرومیت اجتماعی از زوایای مختلف روش‌شناختی و معرفت‌شناختی با بهره‌گیری از روش اسنادی واکاوی و نقد شد. نتایج تحقیق نشان داد که بیشتر محققان و سیاست‌گذاران در تحلیل و ارزیابی محرومیت علاقه‌مند به رویکردهای کمی محور بوده‌اند. همچنین بیشتر شاخص‌ها و ابزارهای استفاده‌شده از مداخله شرایط زمینه‌ای و عناصر خرده‌فرهنگ‌ها در تحلیل نهایی ناتوان بوده‌اند؛ در نهایت با در نظر گرفتن خلأهای موجود، سه الگوی «محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی»، «توسعه فردی» و «سرمایه فرهنگی» شناسایی و به‌منظور دستیابی به فهم عمیق و ارزیابی دقیق از محرومیت شرح داده شد. از میان این سه الگو، محرومیت اجتماعی به‌مثابه درماندگی از این جهت که مبین دقیق‌تری برای نوع و شدت محرومیت در میان جوامع درگیر با انواع نابرابری‌ها و مسائل اجتماعی است، بر آن از سوی نویسندگان مقاله تأکید بیشتری شد. در این مقاله سعی بر آن بوده است تا پدیده درماندگی اجتماعی معرفی شود که بیانگر همراهی محرومیت اجتماعی بالا و عدالت اجتماعی ادراک‌شده پایین است.

واژه‌های کلیدی: محرومیت اجتماعی، عدالت اجتماعی، درماندگی اجتماعی، توسعه، روش اسنادی

*نویسنده مسئول

شمسی، محمد و قاسمی، وحید. (۱۴۰۴). ارائه الگوی مطلوب سنجش محرومیت اجتماعی با تأکید بر عدالت اجتماعی (مقدمه‌ای بر مفهوم درماندگی اجتماعی).

پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۴ (۳)، ۶۴-۲۹. <https://doi.org/10.22108/srsp.2025.145048.2112>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.145048.2112>

مقدمه و بیان مسئله

محرومیت اجتماعی همواره بر ظرفیت افراد در برآورده ساختن نیازها، خواسته‌ها، امیدها و انتظاراتشان تأثیر می‌گذارد؛ از این منظر در سطوح ملی و بین‌المللی به‌عنوان موضوع اساسی اجتماعی-اقتصادی پذیرفته شده است (Manshor et al., 2020). در کنار این‌ها انباشت و تمرکز بحران‌هایی مانند فقر، بیکاری، کیفیت پایین آموزش، جرم‌وجنایت و سطح پایین تعهد اجتماعی، همراه با پدیده‌های منفی در حوزه‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، فضایی، عملکردی و زیربنایی به تشدید محرومیت در سطوح گوناگون منجر می‌شود. به همین دلیل محرومیت اجتماعی^۱ طی چنددهه اخیر بیش‌ازپیش توجه اندیشمندان اجتماعی و سیاست‌گذاران کشورهای گوناگون را به خود جلب کرده است؛ بااین‌حال، در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، پس از پیدایش مباحث توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و به‌صورت مشخص‌تر با طرح مباحث مرتبط با دولت رفاه، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی مورد تأمل بیشتری قرار گرفته و ادبیات گسترده‌تری را به خود اختصاص داده است (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴؛ راغفر، ۱۳۸۶).

محرومیت اجتماعی مفهومی پیچیده و چندوجهی است که به فقدان یا محرومیت از منابع، حقوق، کالاها و خدمات اجتماعی و ناتوانی در مشارکت در روابط و فعالیت‌های عادی در دسترس بیشتر افراد جامعه اعم از عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی اشاره دارد. از این نظر درک محرومیت اجتماعی برای توسعه سیاست‌ها و مداخلات اجتماعی مؤثر با هدف کاهش نابرابری اجتماعی و بهبود رفاه افراد و جوامع ضروری است (Wilderink et al., 2022). مطالعات موجود در زمینه محرومیت از ابزارهای گوناگونی بهره می‌گیرند. این مطالعات از روش‌های کمی و کیفی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها استفاده می‌کنند تا تأثیر محرومیت بر زندگی افراد را به‌صورت جامع بررسی کنند. در توجه به مسئله محرومیت، به‌ویژه محرومیت اجتماعی شناخت

شاخص‌ها، ابعاد، ابزارها و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن اهمیت فراوانی خواهد داشت. اهمیت این موضوع در آن است که تفاوت در بهره‌گیری از ابزارهای مختلف می‌تواند به نتایج متفاوتی در تحلیل بینجامد. این شاخص‌ها و ابزارها عمدتاً در سطوح خرد و کلان و در گروه‌های کمی، کیفی و ترکیبی تقسیم‌بندی می‌شوند.

انباشت روش‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری فقر و محرومیت اجتماعی منبعی روبه‌رشد برای تحلیل جامعه‌شناختی ایجاد می‌کند. در ساده‌ترین حالت، اکنون می‌توان ماهیت و توزیع محرومیت را در میان کم‌برخوردارترین اعضای جامعه با دقت بیشتری توصیف و تحلیل کرد. این به‌نوبه خود مبنایی برای بررسی ارتباط متقابل بین ابعاد فقر و شناسایی الگوهای فرهنگی فراهم می‌کند. در سطح مفهومی‌تر می‌توان انواع محرومیت‌ها را در بحث‌های تثبیت‌شده‌تر در تحلیل طبقاتی^۲ پیدا کرد؛ جایی که با توجه به میزان تلاش تحقیقاتی که قبلاً به [تحلیل] آسیب‌های اجتماعی اختصاص داده شده، نتایج کمتری از آنچه انتظار می‌رفت وجود داشته است. پتانسیل این رویکرد را می‌توان با استفاده از داده‌های الکترونیکی موجود از چندین شاخص محرومیت و به‌ویژه، شاخص‌های جدیدتر نشان داد (Doe, 1995: 35).

همچنین، تفاوت‌های اساسی در جهت‌گیری محققان و سیاست‌گذاران وجود دارد. جهت‌گیری‌های آنان می‌تواند بر روی نتایج پژوهش‌ها اثرگذار باشد. نمود این تفاوت‌ها را بیش از همه می‌توان در شاخص‌ها و ابزارهای گوناگونی ملاحظه کرد که با هدف تحلیل یا توصیف محرومیت در سطوح منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی استفاده می‌شود. پژوهش‌های اجتماعی شناخته‌شده در حوزه‌های فقر و محرومیت به انواع ویژگی اجتماعی گسسته و خاص پرداخته است. در هر دوره زمانی، تمرکز شاخص‌ها ممکن است بر روی فقر، سلامت، مسکن، مدارک تحصیلی، شغل، جرم‌وجنایت، ثروت و غیره باشد و در هریک از این‌ها، احتمالاً شعاع تمرکز کمتر می‌شود؛

² Class analysis¹ Social Deprivation

برای مثال، در سلامت می‌تواند نرخ مرگ‌ومیر استاندارد یا وضعیت سلامت ادراک شده یا تعداد تخت‌های بیمارستانی و غیره باشد (Folwell, 1993: 53)؛ بنابراین، می‌توان گفت در سنجش محرومیت اجتماعی هیچ ایده واحدی برای محققان وجود ندارد.

حجم وسیع مطالعات صورت گرفته با محوریت محرومیت اجتماعی گویای این واقعیت است که بیشتر شاخص‌ها و مدل‌های موجود برای تبیین و تحلیل محرومیت می‌توانند به‌طور چشمگیری بر توسعه یک یا چند الگوی قوی برای اندازه‌گیری محرومیت اجتماعی تأثیر بگذارند. مطالعات مختلف اهمیت بررسی دقیق محرومیت برای دستیابی به سازوکارهای مختلف اجتماعی و فرهنگی را برجسته می‌کند (Suppa, 2021; Lee, 2023; Zaidi, 2024). پیچیدگی در تعریف محرومیت و پتانسیل سوگیری در بررسی آن بهره‌گیری از رویکردهای نوآورانه و با ظرافت را برای ساخت شاخص‌های سنجش محرومیت اجتماعی، اطمینان از عینیت و انعطاف‌پذیری در برابر دستکاری در آن‌ها دوچندان می‌سازد؛ علاوه بر این، کشف الگوهای مختلف اقتصادی-اجتماعی و مداخله تعصبات گوناگون در سیاست‌گذاری‌ها، لزوم تغییر در مفهوم‌پردازی رفاه اجتماعی^۱ برای رسیدگی بهتر به فقر و ناتوانی طبقات مختلف جامعه را آشکار می‌سازد (Benjamin & Béchervaise, 2022)؛ بنابراین، با تلفیق بینش‌های متعدد از این دیدگاه‌ها می‌توان الگو و مفهومی جامع برای اندازه‌گیری محرومیت اجتماعی ایجاد کرد که در نهایت دقت، درستی و اثربخشی در پرداختن به نابرابری‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد.

وجود برخی از چالش‌ها در مسیر بررسی و تحلیل محرومیت اجتماعی در پاره‌ای از موارد مانع از دستیابی به فهم دقیق از مسئله برای محققان و نیز برای سیاست‌گذاران می‌شود؛ برای مثال، بسیاری از اقدامات تنها بر درآمد یا محرومیت اقتصادی تمرکز می‌کنند و نمی‌توانند ماهیت چندبعدی محرومیت اجتماعی را درک کنند (Dow, 2024). همچنین

شاخص‌های محرومیت مبتنی بر یک سطح تحلیل خاص در پرداختن به عوامل سطح فردی دارای ضعف‌هایی هستند و ممکن است از تفاوت‌های موجود در انواع جامعه‌پذیری و سرمایه فرهنگی غفلت بورزد. در زمینه راهکارهای ارائه شده نیز می‌توان گفت اقدامات مرسوم بیشتر جنبه‌های غیراقتصادی مانند طرد اجتماعی، عدم مشارکت مدنی و بدبینی نهادی را نادیده می‌گیرند که می‌تواند محرومیت را تداوم بخشد (Sampson, 2017)؛ علاوه بر این‌ها باید به این موضوع بنیادین اشاره کرد که فرد یا گروه دچار محرومیت اجتماعی تا چه اندازه بر این باور است که می‌تواند با تلاش فردی و گروهی خود را از دایره محرومیت اجتماعی رهایی بخشد؛ به عبارت دیگر، با یک ارزیابی ذهنی تا چه اندازه به این باور رسیده است که در جامعه‌ای عادلانه/ ناعادلانه زندگی می‌کند؛ بنابراین، در سنجش و تحلیل محرومیت اجتماعی، یک گام فراتر نهادن از کلی‌گویی‌ها به درک بهتر از فضای مفهومی محرومیت و به تبع آن تبیین محرومیت در سطح جوامع، به‌ویژه جوامع در حال توسعه خواهد انجامید.

در کنار این مسائل به نظر می‌رسد محرومیت علاوه بر اینکه به طور مستقل واجد آسیب‌های کوتاه‌مدت و درازمدت برای جامعه است، در سطحی عمیق‌تر در ترکیب با موج افسارگسیخته بی‌عدالتی اجتماعی به خلق مسائل و مشکلات وخیم‌تری خواهد انجامید. محرومیت اجتماعی، در شرایط عدم تحقق عدالت اجتماعی در توزیع خدمات اجتماعی مانند کمبود دسترسی به منابع اقتصادی، آموزشی و بهداشتی می‌تواند احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی را افزایش دهد. زمانی که اعضای جامعه‌ای احساس کنند که از فرصت‌های کافی برای تحقق اهداف خود محروم هستند یا حقوق آنان در موارد بسیاری تضییع می‌شود، ممکن است رفته‌رفته به «درماندگی اجتماعی»^۲ دچار شوند. همچنین گسترش بی‌عدالتی اجتماعی مانند تبعیض و نابرابری در توزیع منابع می‌تواند موجب کاهش اعتماد به نهادهای اجتماعی به‌ویژه در سطح کلان شود. این عدم اعتماد

² Social Misery

¹ Social Welfare



پیشینه تجربی

در یک نگاه کلی می‌توان گفت بررسی و تحلیل ابزارها و شاخص‌های سنجش محرومیت اجتماعی در قالب کار پژوهشی به‌طور خاص کمتر توجه محققان را به خود جلب کرده است و از این نظر حجم زیادی از تحقیقات در پی فهم و تبیین این مفهوم در ارتباط با مفاهیم دیگر یا سنجش آن در قالب موضوع مستقل بوده‌اند؛ با این حال، در اینجا برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که با هدف ارزیابی و تحلیل شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت صورت گرفته‌اند، به اختصار مرور می‌شود:

در میان پژوهش‌های داخلی علاقه‌مندی به ارزیابی و تحلیل شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت اجتماعی در مطالعات گوناگون بسیار اندک است؛ به گونه‌ای که از میان انبوه مطالعات مرتبط با محرومیت و محرومیت اجتماعی تنها می‌توان به پژوهش غفاری و تاج‌الدین (۱۳۸۴) اشاره کرد که با هدف بیان ابعاد مفهومی، نظری و تجربی محرومیت اجتماعی و شناسایی مؤلفه‌های گوناگون آن صورت گرفته است. آن‌ها با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل عاملی^۱ چهار مؤلفه برای محرومیت اجتماعی را ارائه کردند که عبارت‌اند از: بیگانگی اجتماعی، احساس شهروندی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی. این مؤلفه‌ها دارای تجانس و سازگاری درونی با یکدیگر هستند و در مجموع سازه محرومیت اجتماعی را می‌سازند.

در مرکز تحلیل قرارداد شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت اجتماعی در میان مطالعات برون‌مرزی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. در این تحقیقات علاوه بر ارزیابی شاخص‌های گوناگون، در مواردی به ارائه الگوها و همچنین بیان نقاط ضعف و قوت آن‌ها پرداخته شده است. در یکی از این پژوهش‌ها فو^۲ (۲۰۰۹) با تجزیه و تحلیل مطالعات موجود و با ابداع مدلی دوبعدی از محرومیت اجتماعی به وسیله شاخص‌هایی نظیر درآمد سرانه قابل مصرف و قیمت

به احتمال زیاد منجر به این می‌شود که افراد از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خودداری کنند و در نهایت احساس کنند که هیچ راهی برای تغییر وضعیت خود ندارند. به نظر می‌رسد درباره درماندگی اجتماعی و مختصات آن در میان محققان داخلی و خارجی کمتر بحث شده است؛ از این رو توجه به مسئله نابرابری و محرومیت اجتماعی در پرتو مفهوم درماندگی اجتماعی از جهات بسیاری می‌تواند در مطالعه و بررسی محرومیت اجتماعی مفید واقع شود. توجه به درماندگی اجتماعی در مطالعات محرومیت می‌تواند به محققان کمک کند تا پیامدهای روانی و اجتماعی محرومیت را بهتر درک کنند. این موضوع می‌تواند به شناسایی علل و عوامل مؤثر بر احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در افراد کمک کند. در کنار این‌ها پژوهش در زمینه درماندگی اجتماعی از حیث بنیادهای نظری و نیز به لحاظ تجربی می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره مسائل مربوط به محرومیت و بی‌عدالتی مدد رسان باشد. این آگاهی می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و رفتارها در سطح جامعه منجر شود و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را افزایش دهد؛ بر این اساس با در نظر گرفتن چالش‌های موجود و با اطمینان از اهمیت دستیابی به الگوهای بهینه و کاربردی از محرومیت اجتماعی، مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر ارزیابی و نقد نظری شاخص‌ها، مدل‌ها و ابزارهای پرکاربرد است که تاکنون در مطالعات گوناگون به منظور تبیین و فهم محرومیت اجتماعی استفاده شده است تا بر مبنای آن‌ها بتوان مکانیسم خلق درماندگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن را به لحاظ مفهومی توضیح داد. بدیهی است در تحقق هدف مذکور توجه به بی‌عدالتی اجتماعی در مطالعه محرومیت اهمیتی دوچندان می‌یابد. در این زمینه با فراتر رفتن از الگوهای صرفاً اقتصادی طی چند دهه اخیر این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به مطالعات صورت گرفته چه الگوهای دیگری برای تبیین و سنجش محرومیت اجتماعی را می‌توان شناسایی و پیشنهاد کرد.

^۲ Fu

^۱ Factor analysis



مسکن به این نتیجه دست یافت که این الگو می‌تواند برای اهداف کاربردی استفاده شود.

توجه به عوامل ملی و منطقه‌ای در تدوین مدل‌های پیشنهادی نیز در برخی از پژوهش‌ها به چشم می‌خورد. این قبیل مطالعات نقش‌آفرینی بافت فرهنگی را در تجزیه و تحلیل محرومیت اجتماعی بیش از دیگر محققان مدنظر قرار داده‌اند؛ برای مثال یوان و شان^۱ (2012) با بررسی سهم تمایز فضایی و نیروهای محرک محرومیت اجتماعی در محله‌های کم‌برخوردار چین به این نتیجه رسیدند که با استفاده از مؤلفه‌هایی همچون تأمین اجتماعی، رفاه، مشارکت اجتماعی و یکپارچگی می‌توان کارایی مدل‌های مرسوم در سنجش محرومیت اجتماعی را بهبود بخشید. در این زمینه بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری مانند تحلیل عاملی و رگرسیون می‌تواند مؤثر واقع شود.

بیان تفاوت در توسعه‌یافتگی کشورها و مداخله آن در نحوه تجزیه و تحلیل و ادراک از محرومیت اجتماعی توجه برخی از محققان خارجی را به خود جلب کرده است. در این رابطه سوئیگاست^۲ (2017) با بررسی ۱۶۶ شاخص جزئی در کشورهای توسعه‌یافته و تقسیم‌بندی آن به هشت گروه موضوعی به این نتیجه دست یافت که شاخص‌هایی مانند درآمد، بیکاری، جمعیت بیش‌ازحد و تحصیلات نقش مهم‌تری در پدید آمدن محرومیت ایفا می‌کنند که به نسبت با کشورهای در حال توسعه دارای تفاوت‌هایی است. از نظر او می‌توان یک مدل جامع برای اندازه‌گیری محرومیت اجتماعی با تمرکز بر ابعاد متنوع مانند آموزش و شرایط زندگی ایجاد کرد.

بخشی از تلاش‌ها در دستیابی به شاخص‌های بهینه محرومیت اجتماعی به کاربرد روش‌های گوناگون آماری در مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی اختصاص دارد. روش‌های آماری بیشتر به آشکارسازی نقاط ضعف به‌ویژه در تحلیل نتایج و خاصیت تعمیم‌پذیری می‌انجامد. آلامیو و

همکاران^۳ (2022) با مطالعه محرومیت و سلامت در کشور ایتالیا و با بهره‌گیری از روش الگوریتم‌های زیرمجموعه‌های مرتب‌شده^۴ به این نتیجه رسیدند که شاخص‌های مرسوم محرومیت مادی را می‌توان به گونه‌ای دسته‌بندی کرد که بتواند بیش‌ازپیش در تدوین سیاست‌های دولت استفاده شود.

توجه به ابعاد مادی و اجتماعی محرومیت به‌طور هم‌زمان در بسیاری از پژوهش‌ها مغفول مانده است. این امر مانع از شناخت دقیق محرومیت اجتماعی و احتمالاً توجه بیش‌ازحد به یکی از این دو بُعد خواهد شد. در جدیدترین پژوهش مرتبط با موضوع، فابریزی و همکاران^۵ (2023) تلاش کرده‌اند با مدنظر قراردادن غفلت مذکور به ارائه الگویی جامع از محرومیت اجتماعی دست پیدا کنند. آنان با مقایسه شاخص‌های جدید محرومیت مادی و اجتماعی در سراسر اروپا به این نتیجه دست یافتند که می‌توان جمعیت محروم در کشورهای اتحادیه اروپا را به‌طور مؤثر شناسایی کرد و از این طریق به توسعه مدلی جامع برای اندازه‌گیری، تحلیل و تعدیل محرومیت اجتماعی کمک کرد.

واکوی ادبیات نظری

مفهوم محرومیت اجتماعی

باید به این نکته توجه داشت که محرومیت اجتماعی با فقر^۶ و طرد اجتماعی^۷ به‌لحاظ مفهومی و نیز به‌لحاظ تجربی متفاوت است. فقر که به معنای کمبود منابع است، باعث می‌شود فرد طرد اجتماعی را تجربه کند؛ زیرا اگر منابع مناسبی برای زندگی نداشته باشد، قادر به مشارکت در زندگی نخواهد بود؛ بنابراین، این عدم مشارکت به محرومیت اجتماعی منجر می‌شود. همچنین باید توجه داشت که محرومیت اجتماعی پدیده‌ای نیست که لزوماً با محیط اقتصادی مرتبط باشد (Brownlee, 2013)، بلکه مفهومی است که می‌تواند در هر زمان و توسط هر کسی تجربه شود. باتوجه به اهمیت آشنایی با

^۵ Fabrizio et al.

^۶ Poverty

^۷ Social Exclusion

^۱ Yuan & Shan

^۲ Świgośt

^۳ Alamio et al.

^۴ Ordered subsets algorithms



مادی و اجتماعی تمایز قائل می‌شود. محرومیت مادی به‌عنوان دسترسی به کالاها، خدمات و شرایطی (محیطی، مسکن) درک می‌شود که زندگی با عزت را ممکن می‌سازد. محرومیت اجتماعی به توانایی فرد برای مشارکت کامل در زندگی اجتماعی اشاره دارد؛ علاوه‌براین کیچن^۳ (2001) محرومیت اجتماعی را مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و مسکن تعریف می‌کند که ساکنان منطقه خاصی را در مقایسه با بقیه جمعیت نگران می‌کند. اسمتکوفسکی و همکاران^۴ (2015) جنبه‌های کمی متفاوتی را مورد تأکید قرار می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان عدم دسترسی به فرصت‌ها و منابعی تعریف کرد که در جامعه‌ای خاص رایج تلقی می‌شوند. در مجموع، محرومیت اجتماعی را باید به‌عنوان مفهومی پیچیده و چندبعدی در نظر گرفت که شامل محرومیت مادی، عدم دسترسی به فرصت‌ها، انزوای اجتماعی و تأثیرات روان‌شناختی است. این دیدگاه نشان می‌دهد که تأثیرات محرومیت اجتماعی فراتر از مسائل اقتصادی و کالبدی بوده و بر کیفیت زندگی و سلامت روان افراد نیز اثرگذار است.

مبانی نظری

انواع گوناگون نظریات در حوزه‌های علوم اجتماعی می‌توانند در تبیین محرومیت اجتماعی در سطوح مختلف تأثیرگذار باشند. در این زمینه به نظر می‌رسد رویکرد کارل مارکس^۵ از قدمت بیشتری برخوردار است. سنت مارکسیستی شامل دو روش اصلی برای تفکر درباره این موضوع است: اولاً، مشاهدات مارکس درباره لومپن پرولتاریا^۶ حاکی از آن است که هر جامعه‌ای دارای لایه پایین‌تری از افراد نامطلوب به‌لحاظ سیاسی است که محروم و نیز فاسد هستند. او لومپن پرولتاریا را توده‌ای شهری توصیف می‌کند که شامل: دزدها و جنایت‌کاران از هر نوع، افراد ولگرد، قماربازان، گدایان، زندانیان و امثال آن‌ها هستند (Marx, 1962: 295)؛ اما این یک مبنای ناکافی برای تحلیل است. درواقع، تحقیر اخلاقی و

مفهوم محرومیت اجتماعی برای ارائه الگوهای مطلوب در تحلیل آن و همچنین به‌منظور ادراک دقیق‌تر از چیستی و چرایی آن، تعدادی از تعاریف مرتبط با محرومیت اجتماعی مرور خواهد شد.

تعاریف نظری مرتبط با محرومیت اجتماعی همچنان در حال توسعه هستند. این مفهوم از زمان ارائه تعریفی که رونتتری^۱ (1901) به‌عنوان بخشی از تحقیقات خود ارائه داد، پیچیده‌تر شده بود. در نگاه او محرومیت به از دست دادن درآمد و منابعی تعریف می‌شد که می‌توانست به‌عنوان فقر طبقه‌بندی شود و با استفاده از معیارهایی مانند رژیم غذایی، پوشاک، غذا، گرمایش، مسکن، سلامت و حمایت خانواده تعیین می‌شد. اگر افراد به این شکل زندگی می‌کردند، از جامعه طرد می‌شدند و این امر در نتیجه محرومیت رخ می‌داد. بعد از این‌ها در دیگر مطالعات محرومیت مطلق یا فقر عملیاً به‌عنوان نداشتن نیازهای اساسی انسانی مانند آب، غذا، بهداشت، آموزش و دسترسی به خدمات تعریف می‌شد (United Nations Development Programme, 1995). در ادامه نیز محرومیت به‌عنوان مرتبط با استلزاردهای زندگی در جامعه در رابطه با فقدان مزایای مادی و همچنین فقدان فرصت‌ها برای افراد و خانواده‌ها توضیح داده می‌شد (Townsend, 1979: 61). مزایای مادی ضروری به مواردی اطلاق می‌شود که برای گذراندن زندگی عادی لازم هستند؛ مانند تولنایی پرداخت هزینه خانوار، توانایی گرم کردن خانه و توانایی تهیه غذای خانوادگی. وقتی افراد از این موارد محروم می‌شوند، در محرومیت نسبی قرار می‌گیرند و این می‌تواند عاملی مؤثر در تجربه محرومیت اجتماعی آنها باشد (Willitts, 2006).

برخی دیگر از اندیشمندان نیز با فراتر رفتن از دایره مفاهیمی مانند محرومیت و محرومیت نسبی سعی در ارائه تعریف مستقلی برای محرومیت اجتماعی داشته‌اند؛ برای مثال پیترو تاونسند^۲ (1987) در مطالعات ابتدایی خود بین محرومیت

⁴ Smętkowski et al.

⁵ Karl Marx

⁶ Lumpenproletariat

¹ Rowntree

² Peter Townsend

³ Kitchen

نفرت سیاسی مارکس از این توده چنان است که او در آثار اصلی خود بسیار اندک درباره آن صحبت می‌کند. بدیهی است که محرومیت در جامعه معاصر را نمی‌توان تنها به عنوان مصداق دسته‌هایی از اشخاصی توصیف کرد که مارکس فهرست می‌کند. این نگاه مارکس را تعدادی از جامعه‌شناسان به چالش کشیده‌اند (برای مثال: Wilson, 1990: 87; Murray, 1987: 54)؛ با این حال چارچوبی قابل‌پذیرش از مارکس را می‌توان در ایده‌های او درباره استثمار تحت شیوه تولید سرمایه‌داری یافت. استثمار نیروی کار مبتنی بر طرد تعداد زیادی از جمعیت شاغل از مالکیت کالاهای تولیدی است. گرایش استثمار برای ایجاد محرومیت در میان افراد شاغل با وجود «نیروهای ذخیره کار» تقویت می‌شود که توسط فقرای غیرکارگر تشکیل شده است؛ بنابراین، تقسیمات درون طبقه کارگر و الگوهای محرومیت مرتبط با آن، نتیجه روشی است که توسط بازارهای کار سرمایه‌داری سازمان‌دهی می‌شود (Novak, 1988: 29; Mann, 1991: 62). این ساختار طبقاتی نه تنها موجب افزایش نابرابری‌های اقتصادی می‌شود، بلکه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را نیز در جوامع سرمایه‌داری تشدید می‌کند؛ در نتیجه، شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی و تلاش‌های جمعی برای تغییر وضعیت موجود، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

در کنار رویکردهای مارکسیستی، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، مفهوم محرومیت اجتماعی در ادبیات نظری با نام پیترو تاونسند پیوند نزدیکی دارد. تاونسند (1979) در نظریه مربوط به محرومیت، به‌ویژه محرومیت نسبی^۱ پیشگام بود. محروم بودن از نگاه او به این معناست که به هر دلیلی انسان از داشتن چیزهایی که می‌خواهد یا نیاز دارد باز داشته شده باشد. در این زمینه، تاونسند بر این عقیده است که می‌توان گفت مردم وقتی فاقد منابع لازم برای داشتن مکانی گرم و امن برای زندگی، خرید غذا و شرکت در فعالیت‌ها هستند، در محرومیت نسبی به سر می‌برند، تا جایی که می‌توانند طرد

شوند. در مجموع از نگاه او مفهوم دیگری از محرومیت وجود دارد که محرومیت مادی است؛ این مفهوم به عنوان کمبود نیازهای اولیه مادی و دسترسی نابرابر به حقوق شهروندی اجتماعی در قالب خدمات عمومی مشخص می‌شود (Börsch-Supan & Kneip, 2015) که با معیارهای متقدم سنجش محرومیت در نزد محققان همانندی‌های بسیاری دارد.

بی‌توجهی به بستر و زمینه‌های فقرآور و فقدان قدرت اقشار محروم نیز موضوع مهمی به شمار می‌رود که در برخی دیدگاه‌ها به آن توجه شده است. این نقیصه به‌نوعی در نظریه تله محرومیت^۲ رابرت چمبرز^۳ برطرف شده است. یکی از ویژگی‌های متمایز چهارچوب «تله محرومیت» در مقایسه با شاخص‌های مرتبط با فقر چندبعدی و محرومیت انسانی، توجه ویژه به مسئله ناتوانی فقرا در تأثیرگذاری است. از نگاه چمبرز «تله فقر» نشان‌دهنده شبکه‌ای پیچیده و متقابل از عوامل و شرایطی است که خانواده‌های کم‌برخوردار با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این پیوندها در مجموع موقعیتی را شکل می‌دهند که خروج از فقر برای این خانوارها بسیار دشوار می‌شود (Chambers, 2006: 14)؛ برای نمونه، یکی از عوامل تأثیرگذار بر وضعیت اقتصادی آنان، فقدان قدرت به معنای عدم توانایی در مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های جمعی و سیاست‌گذاری‌ها و همچنین نداشتن مالکیت و کنترل بر منابع و ابزار تولیدی نظیر زمین، آب، فناوری و سایر عوامل است. رابرت چمبرز معتقد است که در تله محرومیت، آسیب‌پذیری و بی‌قدرتی باید بیشتر مطالعه شود؛ در این راستا، آسیب‌پذیری در بسیاری از زنجیره‌های محرومیت نقش دارد. ارتباط آن با فقر زمانی می‌تواند دریافت شود که فرد و خانواده او برای تحمل خسارت اجتناب‌ناپذیر محرومیت، بخشی از دارایی‌های خود را از کف بدهد (Raiesi & Raiesi, 2017). در چنین شرایطی آسیب‌پذیری و فقر مالی این خانواده‌ها افزایش پیدا می‌کند. این تعاملات را به‌وضوح می‌توان میان سایر عناصر موجود در چرخه فقر نیز مشاهده و تحلیل کرد.

³ Robert Chambers

¹ Relative deprivation

² Deprivation trap



را تجربه کنند یا از تطابق با هنجارهای آن بازمانند رفته‌رفته با سطوحی از محرومیت مواجه خواهند شد. البته زیرا بر این عقیده است که شکست در یک قلمرو اجتماعی به محرومیت نمی‌انجامد، بلکه تعدد شکست‌ها و کاستی‌ها است که می‌تواند محرومیت اجتماعی را سبب شود (فره‌مند و فروزنده، ۱۳۹۷). وی نقطه اشتراک سنخ‌های متنوع محرومیت را گسستگی فرد از روابط اجتماعی می‌داند. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که وی مفهوم گسستگی را تا سطح گسستگی از خود و تصویری که انسان از خویش ساخته است (هویت) تعمیم می‌دهد (قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور، ۱۳۸۷).

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مهم‌ترین تحقیقات و اسناد پژوهشی مرتبط با محرومیت اجتماعی در سطح جهان صورت گرفته است. به‌منظور دستیابی به هدف مذکور از روش اسنادی^۴ به‌عنوان روشی شناخته‌شده در انجام تحقیقات اجتماعی استفاده شده است. نتایج این روش باید در چارچوب نظری مرجع قرار گیرد تا محتوای آن درک شود. این یک منبع اطلاعاتی مهم است و چنین منابع داده‌هایی ممکن است به طرق مختلف در تحقیقات اجتماعی استفاده شوند (Ahmed, 2010). بر همین اساس با استفاده از این روش از تحلیل محتوای متن‌ها و شناسایی الگوها، مفاهیم و ارتباطات بین متغیرهای مختلف برای به دست آوردن داده‌ها و اطلاعات لازم برای تحلیل و تفسیر پدیده محرومیت اجتماعی استفاده می‌کند.

در این پژوهش اسناد و مطالعات مرتبط با بهره‌گیری از معیارهای دقیق به‌منظور دستیابی به هدف پژوهش از زوایای گوناگون واکاوی خواهند شد. به‌منظور دستیابی به این هدف از معیارهای چهارگانه اسکات^۵ (1990) در راستای تجزیه و تحلیل محتوای پژوهش‌ها استفاده شده است. این

یکی دیگر از رویکردهای مشهور اخیر درباره فقر و محرومیت به آمارتیا سن^۱ تعلق دارد. سن استدلال می‌کند که فقر چیزی فراتر از کمبود یا فقدان درآمد است. از نظرگاه او فقر به این معنی است که فرد از تأمین سطح اولیه‌ای از توانایی‌ها ناتوان است. توجیه اصلی وی برای این ادعا این است که صاحب‌نظران و محققان باید به‌جای توجه صرف به داشته‌های فرد، به آنچه در زندگی او مهم است (کارکردهای واقعی فرد و نتایج جایگزین آن) توجه داشته باشند (Fragoso, 2024). از نظر مفهومی، او اذعان می‌کند که فقر نمودی از ناکامی در تأمین برخی از «قابلیت‌های اساسی»^۲ است (Sen, 2006: 34). این امر مبتنی بر کارکردهای واقعی فرد (برای مثال تغذیه و سلامت) و مجموعه نتایج جایگزین قابل‌دستیابی (برای مثال آزادی فرد برای فعالیت) است. به عقیده سن، رویکرد قابلیت به فقر، تصویر دقیق‌تری از سطح محرومیت جامعه به ما ارائه می‌دهد، تا اینکه تنها بگوییم فقیر بودن به معنای داشتن مادیات بسیار اندک است (Sen, 1983: 168). این امر به دلیل سه عنصر اهمیت پیدا می‌کند: الف) دیدگاه چندبعدی به فقر؛ ب) فرد به‌عنوان واحد تحلیل و ج) در نظر گرفتن عوامل تبدیل به معنای فرایندی که طی آن فرد می‌تواند از منابع و دارایی‌های در اختیار خود استفاده کند.

تبیین محرومیت اجتماعی به‌صورت یک‌جانبه و با تأکید بر دیدگاه عینی و مادی می‌تواند مانع از شناخت دقیق آن شود. زیرا^۳ یکی از نظریه‌پردازانی است که در دیدگاه خود درباره محرومیت اجتماعی تلاش می‌کند تا ابعاد دیگری را بر آن بیفزاید. به عقیده زیبرا، محرومیت اجتماعی در بُعد عینی و نیز در بُعد ذهنی می‌تواند بررسی شود؛ با این حال او تلاش می‌کند تا بُعد ذهنی را که بیشتر در نظریات گوناگون مغفول مانده به میان بکشد. زیبرا در تلاش برای تبیین محرومیت اجتماعی چندین قلمرو گوناگون برای آن در نظر می‌گیرد و معتقد است چنانچه افراد جامعه در یک یا چند قلمرو محدودیت یا کمیابی

⁴ Documentary Method

⁵ Scott

¹ Amartya Sen

² Basic Capabilities

³ Zebra

معیارها عبارت‌اند از: اصلت^۱، اعتبار^۲، نمایندگی^۳ و معنا^۴. اصلت به این اشاره دارد که آیا شواهد واقعی و از منبعی قابل قبول هستند یا خیر. اعتبار به این اشاره دارد که آیا شواهد در نوع خود نمونه هستند یا خیر. نمایندگی/ معرف بودن به این اشاره دارد که آیا اسناد رجوع شده نمایانگر مجموع اسناد مربوطه هستند یا نه و معنا به این اشاره دارد که آیا شواهد واضح و قابل درک است یا خیر. بر همین مبنا محتوای مقالات و اسناد پژوهشی مرتبط با موضوع محرومیت اجتماعی از حیث روش‌شناختی و با محوریت شاخص‌ها، ابزارها و سنجش‌های استفاده شده برای تبیین و تفسیر محرومیت اجتماعی بررسی شد.

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه مطالعات داخلی و خارجی (زبان‌های فارسی و انگلیسی) انتشار یافته در سه دهه اخیر (حداصل سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳) با موضوع محرومیت اجتماعی (شامل مقالات، اسناد پژوهشی، گزارش‌های ملی و ...) هستند که این موضوع را به صورت مستقل یا در ترکیب با سایر موضوعات و عوامل مطالعه کرده‌اند. پس از تعیین اهداف مطالعه، جست‌وجو در میان پایگاه‌های معتبر برای انتخاب مطالعات مرتبط آغاز شد. در این مرحله کلیدواژگانی از قبیل «محرومیت (Deprivation)»، «محرومیت اجتماعی (Social Deprivation)»، «محرومیت نسبی (Relative Deprivation)» و «محرومیت اجتماعی-اقتصادی (Socioeconomic Deprivation)» در مهم‌ترین

پایگاه‌های نمایه فارسی و لاتین جست‌وجو شد تا عناوین برگزیده مطالعات مشخص شوند. در این مرحله محدودیتی در بازه زمانی وجود نداشت. پس از بررسی روند انتشار مطالعات، مبدأ زمانی سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ به عنوان مبنای انتخاب در نظر گرفته شد تا مطالعات منتشر شده در این بازه زمانی انتخاب شوند. پس از انجام این مرحله، با در نظر گرفتن معیارهای متن کامل، حذف موارد تکراری و علمی-پژوهشی بودن (برای مقالات) تعداد ۱۰۰ اثر پژوهشی از میان مطالعات منتشر شده در معتبرترین پایگاه‌های علمی داخل کشور (از قبیل پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پورتال جامع علوم انسانی، مگیران، پایگاه تخصصی مجلات نور و...) و همچنین پایگاه‌های پژوهشی خارج از کشور نظیر گوگل اسکالر^۵، جی استور^۶، نشریات سیج^۷، ساینس دایرکت^۸ و... برای نمونه پژوهش انتخاب شد.

مهم‌ترین دلیل برای انتخاب نقطه شروع از سال ۱۹۹۰ میلادی، روند روبه تزایدی است که مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی دارند؛ به گونه‌ای که تا پیش از این تعداد اندکی از کارهای پژوهشی با محوریت این موضوع به چشم می‌خورد؛ بنابراین، از این مبدأ زمانی شاهد افزایش علایق محققان رشته‌های گوناگون به تجزیه و تحلیل این موضوع هستیم. روند انتشار مقالات مرتبط در قالب نمودار ۱ آمده است:

^۵ Google Scholar

^۶ JSTOR

^۷ Sage Journals

^۸ Science Direct

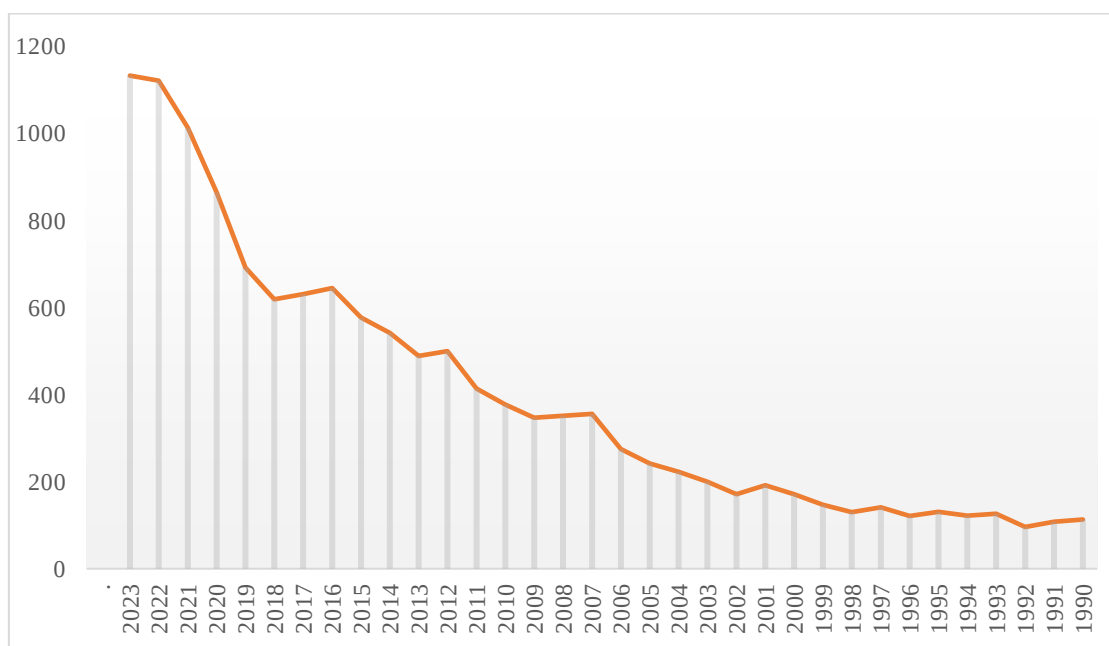
^۱ Authenticity

^۲ Credibility

^۳ Representativeness

^۴ Meaning





شکل ۱- روند انتشار مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی طی سه دهه اخیر (منبع: مطالعه حاضر)

Fig 1- Publication trend of studies related to social deprivation over the last three decades (Source: present study)

حاضر در نظر گرفته شده است و پاسخ داده خواهد شد.

سنخ‌شناسی پژوهش‌ها

پرداختن به سنخ‌شناسی مطالعات عمدتاً با تمرکز بر «روش‌شناسی» بررسی می‌شود که محققان استفاده کرده‌اند. بخش روش‌شناسی در هر کار پژوهشی از اهمیت زیادی برخوردار است. بخش روش‌شناسی حاوی جزئیات ضروری است که پژوهشگران دیگر بتوانند آزمایش‌های این پژوهش را تکرار کرده و به خوانندگان کمک کنند که مطالعه را بهتر درک نمایند و همچنین نتایج آن را در نمونه‌های دیگر نیز آزمون کنند. مهم‌ترین روش‌های به‌کارگرفته‌شده در مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی در دو دسته کلی کمی و کیفی و زیرمجموعه‌های هریک از آن‌ها طبقه‌بندی شده‌اند. بر مبنای هریک از این روش‌ها یک سری شاخص‌ها، ابزارها و معیارها استفاده می‌شوند که در اینجا در دو بخش کمی و کیفی به آن اشاره می‌شود:

شاخص‌ها، ابزارها و معیارهای کمی

در مطالعات کمی، عمدتاً از پرسش‌نامه‌ها برای جمع‌آوری

نمودار فوق نشان می‌دهد که انتشار مقالات مرتبط با محرومیت اجتماعی در سراسر جهان طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ روند افزایشی چشمگیری داشته است. در دهه ۱۹۹۰، تعداد مقالات منتشرشده به نسبت اندک بوده است، اما از اوایل دهه ۲۰۰۰، این روند به‌طور پایدار رشد یافته است. افزایش سریع‌تر از سال ۲۰۱۰ مشاهده می‌شود و انتشار مقالات در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از ۲۰۲۰ جهشی چشمگیر داشته است. این روند بیانگر افزایش توجه پژوهشگران به موضوع محرومیت اجتماعی، تأثیرات آن بر جوامع و تلاش برای ارائه راهکارهای بهبود این شرایط است. همچنین، افزایش تحقیقات در این زمینه می‌تواند به دلیل گسترش آگاهی عمومی، رخدادهای اجتماعی-اقتصادی و پیشرفت در دسترسی به منابع تحقیقاتی باشد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش بر مبنای واکاوی محتوای روش‌شناختی مطالعات محرومیت اجتماعی خواهد بود؛ به عبارت بهتر تلاشی است برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که برای پژوهش

تلاش شده تا مؤلفه‌های گوناگون هر وجه با استفاده از داده‌های ثانوی به دست آید که نزد نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط است و درنهایت بر مبنای آن‌ها تحلیل مقتضی صورت گرفته است.

علاوه بر آمارهای موجود، دسته‌ای از مطالعات در تلاش برای اندازه‌گیری و سنجش موضوع با استفاده از ابزارهای پرکاربردی همچون پرسش‌نامه بوده است. این گونه مطالعات، طیف وسیعی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع محرومیت را شامل می‌شود. باتوجه به سابقه زیاد استفاده از طرح‌های پیمایشی در جهان و البته ایران انتظار هم می‌رود این قبیل مطالعات، سهم زیادی در بین پژوهش‌ها داشته باشند. در مطالعاتی که در پی توضیح و تفسیر موضوعاتی همچون «احساس محرومیت» بوده‌اند نیز، تمرکز محققان بر استفاده از ابزارهای کمی همچون پرسش‌نامه و مصاحبه کتبی بوده است. این مطالعات بیش از هرچیز به پرسش‌نامه‌های موجود یا پرسش‌نامه محقق‌ساخته‌ای تکیه داشتند که حاوی گویه‌های متنوعی برای اندازه‌گیری محرومیت در ابعاد مختلف بوده است. این دسته از مطالعات بیشتر در دسته مطالعات سطح خردی قرار می‌گیرند که در بیشتر آن‌ها واحد تحلیل کنشگر فردی است (نگاه کنید به: زرقانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶؛ صبوری و نوروژی، ۱۳۹۷؛ فرمند و فروزنده، ۱۳۹۷؛ صابری‌فر، ۱۴۰۰). لازم به ذکر است که برخی از این مطالعات به منظور بهره‌گیری از ابزارهایی همچون پرسش‌نامه به تأیید روایی آن نیز توجه داشته‌اند که استفاده از روش تحلیل عامل اکتشافی برای سنجش اعتبار سازه در میان آن‌ها بسیار پرکاربرد است.

بهره‌گیری از داده‌های موجود در سطوح کلان مانند شاخص‌هایی چون درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی (GDP) نیز بخش دیگری از مطالعات مرتبط با محرومیت را شامل می‌شود. این ابزارها از قدمت زیادی برخوردارند و بیشتر مطالعاتی که در دهه‌های قبل برای سنجش محرومیت و فقر انجام می‌شدند از این آمارها بهره می‌بردند. بیشتر این

داده‌ها استفاده می‌شود. این پرسش‌نامه‌ها شامل سؤالاتی درباره وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر جنبه‌های زندگی افراد محروم است. تحلیل این شاخص‌ها نیز با انواع روش‌های آماری پرکاربرد یا پیشرفته انجام می‌پذیرد. در زمان کنونی استفاده از نرم‌افزارهای آماری متنوع باعث تسهیل هر چه بیشتر این امر شده است.

این شاخص‌ها در پاره‌ای مطالعات در نقد و اصلاح شاخص‌های پیشین بوده است؛ برای نمونه در سند شاخص‌های محرومیت انگلیس^۱ (2019) تغییرات صورت گرفته از زمان شاخص‌های محرومیت در سال ۲۰۱۵ عمدتاً به روزرسانی داده‌های استفاده‌شده برای ایجاد شاخص‌های مطلوب بوده است. از نظر برخی از محققان شاخص‌های جدید باید در مقیاس‌های اندازه‌گیری گنجانده شود تا منعکس‌کننده جامعیت موضوع و اهمیت رخدادهای کنونی باشد؛ علاوه بر این، تعدادی از شاخص‌های دیگر نیز به مرور دستخوش تغییرات جزئی شده‌اند؛ برای مثال برای اینکه شاخص را براساس دوره زمانی طولانی‌تری نسبت به گذشته قرار دهند تا استحکام نتایج را بیشتر کند. در مطالعه مذکور به عنوان یک پژوهش در سطح کلان و ملی، همه شاخص‌ها با استفاده از آخرین داده‌های موجود در زمان تولید ساخته می‌شوند؛ باین حال در برخی موارد، زمان‌هایی که داده‌ها برای آن‌ها در دسترس است، شاخص‌ها تغییرات سیاست را از زمان استفاده از داده‌ها در نظر نمی‌گیرند؛ برای مثال، داده‌های خدمات عمومی ۲۰۱۶/۲۰۱۵ استفاده‌شده در دامنه محرومیت از درآمد و دامنه محرومیت شغلی، تأثیر افزایش گسترده‌تر اعتبارات جهانی را، شامل نمی‌شود که از آوریل ۲۰۱۶ شروع به جایگزینی برخی از درآمدها و مزایای سلامتی کرد. بیشتر مطالعات صورت گرفته در سطح کلان از این سنخ است. در نمونه‌ای دیگر، اطلس مناطق محروم کشور (۱۳۹۶) بیش از هرچیز کاربست دیدگاه‌های کلاسیک توسعه در وجوه مختلف بوده است. در این تقسیم‌بندی به چارچوب‌های حوزه‌ای در سه وجه: محیطی، اقتصادی و اجتماعی توجه شده است و

¹ The English Indices of Deprivation

همچنین دسته‌ای از مطالعات تلاش کرده‌اند با تمرکز بر محرومیت در میان یک گروه خاص (زنان، اقوام یا اقلیت‌های دینی) به فهم عمیقی از طرز تلقیات آنان درباره زیست روزمره‌شان دست یابند. از این طریق بخش مهمی از مسائلی که آن‌ها با آن مواجه‌اند، آشکار خواهد شد و به شکل مطالعه‌ای علمی انتشار می‌یابد (نگاه کنید به: سفیری و میرزائی، ۱۴۰۱، رضائی و پرتویی، ۱۳۹۴؛ لشکری و همکاران، ۱۴۰۳؛ همتی و شمس، ۱۴۰۴). این قبیل پژوهش‌ها عمدتاً با حضور مستقیم در کنار مشارکت‌کنندگان صورت گرفته و محقق به تمام گفته‌های فرد محروم احاطه داشته است. در این زمینه بهره‌گیری از نرم‌افزارهای مخصوص برای مطالعات کیفی جایگاه ویژه‌ای داشته است. بسیاری از محققان ترجیح داده‌اند تا به‌منظور استخراج مفاهیم و مقولات از نرم‌افزارهایی همچون مکس کیودا^۲ استفاده کنند که امروزه جایگاه ویژه‌ای در میان محققان علاقه‌مند به روش‌های کیفی دارد. همچنین در این مطالعات معیارهای مختلفی برای آغاز پژوهش مدنظر بوده که به فراخور موضوع انتخاب می‌شود. مواردی همچون سن افراد (عمدتاً بالای ۱۸ سال)، بومی بودن یا سابقه سکونت طولانی مدت در منطقه محروم و درنهایت علاقه هریک از مشارکت‌کنندگان برای حضور در فرایند تحقیق نیز از جمله معیارهایی است که در این مطالعات به آن‌ها توجه شده است. پرداختن به موضوع محرومیت در مطالعات کیفی ما را به فراسوی تحقیقاتی می‌برد که در تمام این سال‌ها در زمینه محرومیت صورت گرفته است. اندازه‌گیری محرومیت در بسیاری از موارد با تکیه بر آمار و ارقام امکان‌پذیر نیست و ناچار به‌منظور دستیابی به تحلیل دقیق‌تری از موضوع می‌بایست آن را در سطحی عمیق‌تر بررسی کرد. هر چند نیل به هدف مذکور در سایه تحقیقات کمی نیز تا حد زیادی امکان‌پذیر است و تسلط محقق بر موضوع این مهم را دست‌یافتنی می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد محرومیت به‌واسطه داشتن ابعاد گوناگون عینی و ذهنی بایستی به‌وسیله هر دو رویکرد کمی و کیفی و به اقتضای وضعیت تحقیق تبیین و

آمارها به‌وسیله سازمان‌ها و نهادهای سیاست‌گذار در اختیار محققان قرار می‌گیرند. سنجش محرومیت با استفاده از این آمارها گاه با تکیه بر مؤلفه‌ای واحد و گاه با بهره‌گیری از ترکیبی از شاخص‌ها و مؤلفه‌ها صورت می‌گیرد. ترکیب‌هایی که با استفاده از این شاخص‌ها به دست می‌آید، به مراتب ابزارهای دقیق‌تری برای بررسی وضعیت محرومیت در یک ناحیه یا کشور هستند؛ برای نمونه گزارش محرومیت اسکاتلند^۱ (2012) از جمله کارهایی است که با استفاده از تعدادی شاخص‌های و معیارهای اندازه‌گیری در سطح کلان صورت گرفته است. این مطالعه در پی ادغام آمارهای درآمد، سلامتی و اشتغال در سطح هر ناحیه بوده است که درنهایت عدد به‌دست‌آمده برای هر ناحیه، نمودار وضعیت محرومیت در آن خواهد بود.

ابزارها و معیارهای کیفی

مطالعات کیفی نیز بخش دیگری از پژوهش‌های مرتبط با محرومیت اجتماعی را شامل می‌شوند. به نظر می‌رسد حجم مطالعات و طرح‌های صورت گرفته با روش‌ها و تکنیک‌های کیفی بسیار کمتر از مطالعات کمی باشد. درک و تفسیر از محرومیت با بهره‌گیری از روش‌های کیفی می‌تواند به طرق گوناگونی صورت بگیرد. مطالعات صورت گرفته با روش کیفی عمدتاً در سطوح خرد انجام می‌شوند و پژوهشگر در پی فهم معنای محرومیت و ادراک افراد محروم از این مقوله است. بهره‌گیری از انواع مصاحبه‌های ساختاریافته و نیمه‌ساختاریافته با افراد ساکن در مناطق محروم بخش مهمی از مطالعات کیفی را در حوزه محرومیت اجتماعی در بر می‌گیرد. مصاحبه‌هایی که عمدتاً در پی فهم معنای محرومیت از دیدگاه افرادی هستند که از بسیاری جهات محروم تلقی می‌شوند. در شکلی دیگر پژوهشگران در این مصاحبه‌ها در پی فهم این نکته هستند که اساساً افراد محروم در یک منطقه درباره موضوعات مختلف چه نظر و دیدگاهی دارند (نگاه کنید به: فروغ‌زاده، ۱۴۰۰؛ Woodward et al., 2024).

² MAXQDA

¹ Scottish Index of Multiple Deprivation



تفسیر شود؛ در این راستا استراتژی‌های محققان علاقه‌مند به روش‌های کیفی از تنوع لازم برخوردار نیست و عمدتاً در سطح مصاحبه‌های ساختاریافته یا عمیق خلاصه می‌شود. حال آنکه در محافل علمی امروز جایگاه روش‌های کیفی برای تفسیر هر موضوع بسیار شناخته‌شده است.

نگاهی به مهم‌ترین شاخص‌ها، معیارها و ابزارهای استفاده‌شده

اهمیت شاخص‌ها و ابزارها در جهت تحلیل، تفسیر و ارزیابی هر پدیده اجتماعی بر هیچ کس پوشیده نیست. انواع شاخص‌ها در پژوهش‌های اجتماعی به محققان و سیاست‌گذاران در جهت نظارت بر سیستم اجتماعی، کمک به شناسایی تغییرات و راهنمایی برای مداخله در راستای تغییر مسیر تحولات اجتماعی یاری می‌رسانند (Ferriss, 1988: 601). در آغاز قرن بیست‌ویکم، شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی گوناگون، زمینه‌های خوبی از گسترش علوم اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان هستند. انتشار کتاب‌های متعدد و دایره‌المعارف‌ها، گزارش‌های پژوهشی ملی و منطقه‌ای، مجلات و خبرنامه‌های تخصصی، برگزاری نشست‌ها و همایش‌های پژوهشی همگی نشانه‌هایی از جایگاه مهم شاخص‌ها و ابزارها در تحقیقات اجتماعی هستند (Noll, 2004: 19).

واکاو مطالعات نشان داد که بهره‌گیری از برخی شاخص‌ها و ابزارهای متنوع در جهت تحلیل، تفسیر و ارزیابی محرومیت اجتماعی در مقایسه با دیگر ابزارها از محبوبیت بیشتری برخوردار است. این ۱۳ شاخص که با ذکر جزئیات مختص به خود در قالب جدول ۱ آمده است، در بسیاری از مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی - در مطالعات داخلی و نیز در آثار پژوهشی خارجی - به کار رفته است. با نگاهی به نتایج جدول می‌توان دریافت که برخی از شاخص‌ها و ابزارهای استفاده‌شده برای اندازه‌گیری محرومیت و فقر در مناطق مختلف جهان از جمله انگلستان، آفریقا، اروپا، نیوزیلند و ایران متنوع و گسترده هستند. این شاخص‌ها براساس بعضی

از عوامل مهم اجتماعی و اقتصادی مانند فقر درآمدی، بیکاری، فقر آموزشی، فقر سلامت، جرم‌وجنایت، کیفیت زندگی، مسکن، دسترسی به خدمات اساسی و سایر عوامل تعیین‌کننده محرومیت تعریف و اندازه‌گیری می‌شوند. باتوجه به تنوع و گستردگی این شاخص‌ها و ابزارها می‌توان نتایج و تحلیل‌های مختلفی را از طریق آن‌ها برای مطالعه و بررسی وضعیت محرومیت و فقر در مناطق مختلف به دست آورد.

در کنار مواردی که ذکر آن رفت، ازجمله نکات مهم در داده‌های جدول ۱ این است که تمرکز شاخص‌ها در بهره‌گیری از آمار و ارقام بیش از هرچیز بر روی آمارها و اطلاعاتی است که ازسوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در اختیار محققان قرار می‌گیرد. ادراک از پس‌زمینه شاخص‌های محرومیت در تحقیقات دانشگاهی و در برنامه‌های کاربردی دولت‌های محلی و ملی کاربرد و جایگاه مهمی دارد. برای مردم جامعه مفید است که ساختار آن‌ها را درک کنند و بتوانند وضعیت خود را مبتنی بر شرایط موجود ارزیابی کنند (Norman et al., 2019)؛ بنابراین، استفاده از داده‌های سرشماری برای تعیین میزان محرومیت‌های اقتصادی-اجتماعی یک روش کاملاً پذیرفته‌شده برای شناسایی جمعیت‌هایی با مسائل و آسیب‌های اجتماعی و محیطی گوناگون همچون خدمات بهداشتی ضعیف‌تر است. تاریخچه شاخص‌های محرومیت منطقه‌ای مبتنی بر سرشماری حداقل به سال ۱۹۷۱ بازمی‌گردد؛ زمانی که وزارت محیط‌زیست در بریتانیا از داده‌های به‌دست‌آمده از سرشماری برای شناسایی مناطقی استفاده کرد که بخش بالایی از خانوارها در معرض شرایط نامطلوب اجتماعی و اقتصادی قرار داشتند (Schuurman et al., 2007). این مطالعات چارچوبی نسبتاً جدید و درعین حال پرتعداد ایجاد کرده است که از داده‌های اجتماعی-اقتصادی برگرفته از سرشماری برای تعیین کمیت محرومیت و نشان‌دادن رابطه آن با سلامت جمعیت استفاده می‌کند. خلاصه‌ای از شاخص‌ها و ابزارهای پرکاربرد در سنجش محرومیت اجتماعی و مختصات آن‌ها در قالب جدول ۱ آمده است:

جدول ۱- شاخص‌ها و ابزارهای پرکاربرد در مطالعات مرتبط با محرومیت و محرومیت اجتماعی

Table 1- Commonly used indicators and tools in studies related to deprivation and social deprivation

مطالعات وابسته	بهره‌گیری از آمار و ارقام	شاخص‌ها	عمومیت ابزارها و شاخص‌ها	کاربردهای اصلی	پرسش‌نامه/مقیاس
The English Indices of Deprivation, 2011; 2019	براساس داده‌های ملی و منطقه‌ای انگلستان از سال ۲۰۱۰	شامل ۷ بُعد: فقر درآمدی، بیکاری، فقر آموزشی، فقر سلامت، جرم و جنایت، کیفیت پایین زندگی و محیط زیست	ابزار رسمی دولت انگلیس برای اندازه‌گیری محرومیت در سطح مناطق کوچک	اقتصادی (درآمد، اشتغال)	شاخص محرومیت انگلیس (IMD)
Alkire et al., 2023; Wang & Wang, 2016; Dotter & Klasen, 2014	براساس داده‌های بین‌المللی از سال ۲۰۱۰	شامل ۳ بُعد: سلامت، آموزش و سطح زندگی و ۱۰ شاخص: مرگ‌ومیر، تغذیه، سال‌های تحصیل، دسترسی به مدرسه، برق، آب، توالت، سوخت، مسکن و اموال	ابزار توسعه‌یافته توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) و مؤسسه توسعه انسانی (OPHI) برای اندازه‌گیری فقر و محرومیت در سطح خانوارها	اجتماعی (آموزش، مسکن)	شاخص فقر چندبُعدی (MPI)
Noble et al., 2004; Morgan & Baker, 2006	براساس داده‌های بین‌المللی از سال ۲۰۰۴	شامل ۴ بُعد: درآمد، اشتغال، بهداشت و سلامت، آموزش و مسکن	ابزار توسعه‌یافته توسط مرکز تحقیقات اقتصادی نابیل برای اندازه‌گیری محرومیت در سطح کشورهای آفریقایی	اقتصادی (سطح رفاه، مسکن)	شاخص محرومیت نابیل (NBI)
Testi et al., 2005; Huffstetler & Phillips, 2019	براساس داده‌های بین‌المللی از سال ۱۹۹۸	شامل ۴ بُعد: درآمد، اشتغال، دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزش و پرورش	ابزار توسعه‌یافته توسط مرکز تحقیقات اقتصادی دتر و دان برای اندازه‌گیری محرومیت در سطح کشورهای اروپایی	اقتصادی (نابرابری، اشتغال)	شاخص محرومیت دتر و دان (DTI)
Crampton et al., 2020; Exeter et al., 2017	براساس داده‌های سرشماری ملی سال ۲۰۱۳	شامل درآمد خانوار، مالکیت خانه، اشتغال، مدرک تحصیلی، ساختار خانواده، وضعیت مسکن، دسترسی به وسایل نقلیه، دسترسی به ارتباطات	این شاخص ابزاری برای اندازه‌گیری محرومیت اجتماعی و اقتصادی در سطح مناطق کوچک در نیوزیلند است.	اجتماعی (دسترسی به خدمات عمومی)	شاخص محرومیت نیوزیلند (NZDep)
Jarman, 1991; Soares et al., 2003	بهره‌گیری از آمار و ارقام سطح کلان	شامل سهم خانوارهای تک‌سرپرست، بیکاری، بازنشستگان تنها، افراد متعلق به رده اجتماعی پایین، مهاجرت در یک سال، تراکم نفر در خانه، کودکان زیر ۵ سال و تعلق به اقلیت قومی	این شاخص نخستین بار در برابر طیف وسیعی از شاخص‌های مرگ‌ومیر و مرگ‌ومیر زودرس برای منطقه‌ای آزمایشی در شمال سیدنی، اعتبارسنجی شد.	بهداشتی (دسترسی به مراقبت‌های پزشکی)	شاخص جارمن
Dearden et al., 2019; Testi et al., 2005; خانی و همکاران، ۱۳۹۲; احترامی و همکاران، ۱۴۰۰; محمودیان و امیری، ۱۳۸۵	با استفاده از خروجی‌های سطح جمعیت برگرفته از سرشماری برای سال‌های ۱۹۹۱، ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱	باتوجه به معیارهایی مانند سهم بیکاری، مالکیت اتومبیل، مالکیت خانه و ازدحام بیش از حد	استفاده شده در بسیاری از مطالعاتی که با هدف پهنه‌بندی مناطق جغرافیایی انجام می‌شود.	اقتصادی (محرومیت مالی)	شاخص تاونسند (۱۹۹۱)
Brown et al., 2023; Sánchez-Cantalejo et al., 2008; Morris & Carstairs, 1991; Jarman, 1991	از داده‌های جمع‌آوری شده در سرشماری برای محاسبه محرومیت نسبی یک منطقه استفاده می‌کند. معمولاً از پایین‌ترین به بالاترین مرتب می‌شوند و در پنجک‌های جمعیت گروه‌بندی می‌شوند	بیکاری، تراکم نفر در خانه، افراد با رده اجتماعی پایین، خانوار بدون وسیله نقلیه شخصی	تاکنون چهار نسخه از آن (۱۹۸۱، ۱۹۹۱، ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱) در مطالعات مرتبط استفاده شده است.	بهداشتی (تأثیر بر سلامت عمومی)	شاخص کاسترز و موریس (۱۹۹۱)
Kearns et al., 2000; Testi et al., 2005; Lamnisos et al.,	-	سهم افراد بهره‌مند از امکانات مسکونی، اتومبیل شخصی و ...	استفاده شده در بیشتر مقالات منتشر شده توسط محققان رشته‌های اقتصاد و جغرافیا	اقتصادی (توان مالی)	شاخص محرومیت مادی

مطالعات وابسته	بهره‌گیری از آمار و ارقام	شاخص‌ها	عمومیت ابزارها و شاخص‌ها	کاربردهای اصلی	پرسش‌نامه / مقیاس
2019					ساخته شده توسط فارست و گردون (۱۹۹۳)
اطلس مناطق محروم کشور، ۱۳۹۶؛ پندار و همکاران، ۱۳۹۹؛ پارسی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱	بهره‌گیری از آمارهای سطح کلان ارائه شده توسط سازمان‌ها و نهادهایی مانند: مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، وزارت کشور و سایر وزارتخانه‌های ذی‌ربط	شامل محدوده ارتفاعی، کلاس شیب، بارندگی سالانه، دما، وضعیت اقلیمی، قابلیت و استعداد اراضی، فرسایش خاک، منابع آب، معدنی، وقوع زلزله، وقوع سیل	مورد استفاده در اطلس مناطق محروم ایران	اجتماعی (شرایط زندگی)	"شاخص محیطی"
اطلس مناطق محروم کشور، ۱۳۹۶؛ خدامرادی و حسین‌زاده، ۱۴۰۰	بهره‌گیری از آمارهای سطح کلان ارائه شده توسط سازمان‌ها و نهادهایی مانند: مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، وزارت کشور و سایر وزارتخانه‌های ذی‌ربط	شاخص بُعد خانوار، شاخص رشد جمعیت، شاخص نسبت جنسی، شاخص تراکم جمعیت، شاخص نسبت شهرنشینی، شاخص نرخ باسوادی، شاخص نرخ باسوادی زنان، شاخص نسبت باسوادان با تحصیلات عالی به کل باسوادان	استفاده شده در اطلس مناطق محروم ایران	فرهنگی (دسترسی به منابع فرهنگی)	"شاخص اجتماعی و فرهنگی"
زرقانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶؛ صبوری و نوروزی، ۱۳۹۷؛ فروزننده، ۱۳۹۷؛ صابری‌فر، ۱۴۰۰	-	بی‌توجهی به ادامه تحصیل، باور به ازدواج در سنین پایین، باور به عدم حضور دختران در جامعه، مفید بودن سخت‌گیری والدین	استفاده شده در برخی از تحقیقات پیمایشی داخل کشور	آموزش (دسترسی به اطلاعات)	"شاخص محرومیت فکری"
غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴؛ Nolan & Whelan, 2010; Anand et al., 2020; Yoo, 2023	بهره‌گیری از آمارهای ملی و منطقه‌ای در بیشتر کشورهای توسعه یافته از سال ۱۹۹۰	شامل نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که در برآوردن اهدافشان مشکلات عدیده‌ای دارند؛ نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که خانه‌شان اجاره‌ای است؛ نسبت افرادی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که استطاعت داشتن گوشت، ماهی یا مرغ را طی هر دو روز در برنامه غذایی خود ندارند؛ درصد افرادی که تولنایی خرید لباس نو را ندارند؛ درصد افرادی که تولنایی گذران تعطیلات پایان هفته را در خارج از منزل ندارند.	شیوه‌ای برای اندازه‌گیری فقر و محرومیت در بیش از ۵۰ کشور با درآمد بالا و متوسط	اجتماعی (کیفیت زندگی)	مقیاس "غریب‌پولی"

مهم‌ترین الگوهای سنجش محرومیت اجتماعی بر مبنای مطالعات وابسته

پس از تعیین مهم‌ترین شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت اجتماعی، نوبت به شناسایی مهم‌ترین الگوهای

موجود در آن‌ها در جهت فهم و ارزیابی دقیق‌تر از پدیده محرومیت اجتماعی می‌رسد. بهره‌گیری از الگو نه تنها در بررسی محرومیت اجتماعی مورد توجه است، بلکه مسیر مهمی را به سوی محققان در راستای کشف و تجزیه و تحلیل موضوعات گوناگون می‌گشاید. اصطلاح الگوی اجتماعی^۱

¹ Social Pattern



الگوهای برآمده از مطالعات وابسته

در این دسته‌بندی با تأکید بر الگوهای توسعه فردی و سرمایه فرهنگی و با نگاهی خوشبینانه به ظرفیت‌های انسانی و فرهنگی افراد پرداخته می‌شود. در این دسته، توسعه فردی بر توانمندی‌های شخصی مانند افزایش مهارت‌های زندگی، اعتماد به نفس و دسترسی به فرصت‌های آموزشی تأکید دارد؛ به‌طوری‌که افراد با تقویت این جنبه‌ها قادر خواهند بود تا محدودیت‌های اجتماعی را به چالش کشند و به رشد و پیشرفت فردی دست یابند. سرمایه فرهنگی نیز به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، دانش‌ها، عادات و تجربیات فرهنگی مطرح است که می‌تواند پل ارتباطی افراد با ساختارهای بالاتر جامعه باشد و راهگشای دستیابی به موقعیت‌های مطلوب‌تر اجتماعی شود. این مدل‌ها برگرفته از شاخص‌ها و ابزارهای تجربی استفاده‌شده در مطالعات پیشین هستند که نتایج آنان نشان می‌دهد که ارتقای هر دو بُعد فردی و فرهنگی، زمینه لازم را برای اعمال تغییرات مثبت در ساختار اجتماعی فراهم می‌آورد. این دو الگو در ادامه تشریح می‌شود:

- **الگوی توسعه فردی:** توسعه فردی بخشی از فرایند یادگیری مادام‌العمر است و از اصول اساسی آموزشی پیروی می‌کند. این فرایند با آموزش و پرورش، فلسفه، چارچوب اخلاقی و روان‌شناسی مشترکی داشته و همچنین مؤلفه‌های عملی نیز در آن نمود دارد؛ بر همین اساس الگوی توسعه فردی نیز یکی از رویکردهای مهم در تحلیل محرومیت اجتماعی است که بر تقویت توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی تأکید دارد (Taylor, 1999). با در نظر داشتن اصل علیت چندگانه در علوم اجتماعی و همچنین بر مبنای مطالعات و تحقیقات پیشین در حوزه محرومیت اجتماعی می‌توان گفت که صرف تمرکز بر عوامل ساختاری و اقتصادی برای تبیین و تفسیر دقیق از محرومیت اجتماعی کافی نیست؛ بلکه حمایت از توانمندی‌ها و قابلیت‌های فردی نقش کلیدی در ارتقای وضعیت افراد دارد. براساس این تحقیقات، الگوی توسعه فردی به‌عنوان رویکردی مؤثر برای کاهش محرومیت‌های

گاهی اوقات برای تعیین آنچه جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم باید مطالعه کند، به‌عنوان هدف اصلی مطالعه آن استفاده می‌شود (Merton, 1968: 104; Goldthorpe, 2016: 61; Bourdieu, 2020: 9-22)؛ در این صورت مفهوم الگوهای اجتماعی «برای جایگاه [جامعه‌شناسی] به‌عنوان یک علم» بسیار مهم و تعیین‌کننده می‌شود؛ با این حال به نظر می‌رسد که توجه به الگوهای اجتماعی در پرداخت به محرومیت اجتماعی کمتر در دستور کار محققان و سیاست‌گذاران بوده است. کشف الگوهای جدید برای سنجش محرومیت اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا استفاده از الگوهای جدید و نوآورانه در سنجش محرومیت اجتماعی می‌تواند بهبود دقت و صحت اطلاعات مربوط به این پدیده را فراهم کند. الگوهای جدید می‌توانند به تحلیل بهتر و دقیق‌تر وضعیت محرومیت در جوامع کمک کنند. در کنار این‌ها با توجه به تغییرات روبه‌رشد در جوامع، الگوهای جدید برای سنجش محرومیت اجتماعی می‌توانند در پاسخ به چالش‌های جدید و پیچیده‌تر محرومیت اثرگذار باشند. این الگوها می‌توانند به تطابق بیشتر بین برنامه‌ها و سیاست‌ها با نیازهای واقعی جامعه منجر شوند. در اینجا سه مورد از مهم‌ترین الگوهای سنجش محرومیت اجتماعی بر پایه ابزارها و شاخص‌های پرکاربرد در تحلیل این پدیده معرفی می‌شود. این الگوها در دو دسته کلی قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از: ۱) الگوهای برآمده از مطالعات وابسته و ۲) الگوی مکمل مطالعات وابسته. دسته‌بندی مذکور این امکان را فراهم می‌کند که علاوه بر تأکید بر جنبه‌های مثبتی مانند توسعه فردی و بهره‌برداری از سرمایه‌های فرهنگی بر چالش‌ها و نکات ضعف نیز تمرکز شود. این رویکرد جامع می‌تواند تصویری کامل‌تر از ابعاد محرومیت اجتماعی ارائه دهد. این تقسیم‌بندی نه تنها به ایجاد یک بینش دقیق‌تر از موضوع کمک می‌کند، بلکه ابعاد مختلف محرومیت اجتماعی را از زوایای متفاوت بررسی می‌کند. در ادامه هرکدام از این دسته‌بندی‌ها به همراه الگوهای مرتبط با آن تشریح خواهد شد:

فردی و اجتماعی معرفی می‌شود. این الگو بر این اساس استوار است که هر فرد با بهره‌گیری از فرصت‌های آموزش، مهارت‌آموزی و حمایت‌های روانی و اجتماعی می‌تواند روند رشد و توسعه خود را طی کند و از وضعیت محرومیت اجتماعی خارج شود. فرایند این توسعه شامل شناسایی نیازها، تعیین اهداف، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی مستمر است و هدف آن تقویت مهارت‌های زندگی، ارتباطات اجتماعی و کارآفرینی است تا اعتماد به نفس، استقلال و فرصت‌های فردی افزایش یابد. این رویکرد اگر در کنار اصلاحات ساختاری و سیاست‌های کلان اجرا شود، می‌تواند نقش مهمی در کاهش نابرابری‌های فردی و بهبود کیفیت زندگی ایفا کند و از این رو، بر پایه نتایج مطالعات و تحقیقات پیشین در حوزه محرومیت اجتماعی شکل گرفته است. برخی از مطالعات مرتبط با محرومیت اجتماعی با در نظر گرفتن این موضوعات تا حدی از این الگو بهره برده‌اند (نگاه کنید به: زرکانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶؛ صبور و نوروزی، ۱۳۹۷؛ فرمند و فروزنده، ۱۳۹۷؛ صابری فر، ۱۴۰۰).

در این الگو محرومیت به مثابه نوعی عدم توسعه یافتگی در سطح فردی تلقی می‌شود. محرومیت در این الگو می‌تواند بیش از همه گریبان‌گیر گروه‌های کم‌سن و سال در جامعه شود؛ زیرا برخی از نگرش‌های نسل‌های قدیمی در امور مختلف به آنان تحمیل می‌شود. در این وضعیت بخش زیادی از توانایی‌های فرد سرکوب می‌شود و نمی‌تواند به ارتقای شرایط خود به نحو مطلوب اقدام کند. محرومیت در این الگو می‌تواند ناشی از وجود نوعی جزم‌اندیشی یا توسل به باورهای غیرعقلایی باشد؛ برای مثال، وجود باورهای خرافی، انتخاب نادرست اعمال، پابندی غیرانتقادی به برخی عقاید یا ایمان و وابستگی بیش از حد به شایعات مانع از توسعه و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی در یک ناحیه یا در سطح یک گروه خواهد شد؛ بنابراین، سنجش مناسب محرومیت نه تنها باید شرایط عینی و مادی، بلکه نتایج ناخواسته را نیز مدنظر قرار

دهد. در این الگو از محرومیت الزاماً وضعیت اقتصادی و مادی تعیین‌کننده محرومیت برای گروهی از افراد نخواهد بود؛ زیرا ممکن است در سطح جامعه دو یا چند گروه به لحاظ اقتصادی سطح درآمدی و فقر مادی یکسانی را تجربه کنند؛ اما با دقت نظر در نگرش‌ها و تفکرات آنان می‌توان دید که دو گروه در میل به توسعه و رهایی از محرومیت با یکدیگر تفاوت‌های محسوسی دارند (مثال تئوریک: نظریه انگیزه پیشرفت مک‌لند و شخصیت خلاق هیگن).

- الگوی سرمایه فرهنگی: الگوی سرمایه فرهنگی در سنجش محرومیت اجتماعی، بر اساس تعریفی از محرومیت اجتماعی است که به عنوان ناکافی بودن سرمایه فرهنگی افراد در جامعه تعریف می‌شود. سرمایه فرهنگی، شامل دانش، تجربه، مهارت‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است که فرد در طول زندگی خود به دست می‌آورد. سرمایه فرهنگی یک مفهوم پرکاربرد در علوم اجتماعی است که برای توصیف تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه به کار می‌رود. این مفهوم بر اساس نظریه بورديو، جامعه را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که دارای «سرمایه فرهنگی بالا» هستند و گروهی که دارای «سرمایه فرهنگی اندک» هستند.

مفهوم سرمایه فرهنگی از نظر بورديو به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی از جمله دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و سبک زندگی دلالت می‌کند؛ به عبارت دیگر بورديو سرمایه فرهنگی را دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد می‌داند که در جریان اجتماعی شدن در او انباشته می‌شود و مهارت‌های رسمی و غیررسمی شامل عادت‌ها، روش‌ها و سلاقی، سبک زندگی افراد، شبکه ساختاریابی، مدارک تحصیلی، کیفیت تحصیلی افراد و گرایش آنان به جمع‌آوری محصولات فرهنگی و هنری نیز از شاخص‌های سرمایه فرهنگی به شمار می‌روند (Bourdieu, 2001: 243-247). از نظر بورديو سرمایه فرهنگی ممکن است به سه حالت وجود داشته باشد: ۱- سرمایه فرهنگی «تجسم یافته»: این نوع سرمایه

- محرومیت از استفاده بهینه از سرمایه فرهنگی: در این

نوع محرومیت، افراد به دلیل نداشتن مهارت‌های لازم برای استفاده بهینه از سرمایه فرهنگی خود، قادر به پیشرفت و توسعه شخصی و حرفه‌ای خود نیستند؛ به عبارت دیگر، این نوع محرومیت به دلیل نداشتن مهارت‌های لازم برای استفاده بهینه از منابع فرهنگی موجود در جامعه ایجاد می‌شود.

الگوی مکمل مطالعات وابسته

در چارچوب این دسته‌بندی، مسئله محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی بررسی می‌شود که بیش از هرچیز دلایل و علل نقص‌های ساختاری موجود در نظام‌های اجتماعی را برجسته می‌کند. این رویکرد با تمرکز بر نابرابری‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های سیستم‌های حمایتی، عدم دسترسی برابر به منابع اساسی و محدودیت‌های موجود در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، نیاز به اصلاحات بنیادین را آشکار می‌سازد. هدف اصلی این الگوی تکمیل‌کننده، شناسایی و نقد معضلاتی است که ممکن است در الگوهای دسته اول نادیده گرفته شوند و در نتیجه ارزیابی از محرومیت اجتماعی را به‌ویژه در زمانه معاصر با چالش یا نارسایی در تحلیل مواجه خواهند کرد؛ به این ترتیب، در کنار ارتقای ظرفیت‌های فردی، مسئله رفع موانع و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی برای دستیابی به جامعه‌ای هماهنگ و حمایتی نیز در دستور کار قرار می‌گیرد؛ بر همین اساس الگوی محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی تشریح خواهد شد:

- الگوی محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی:

محرومیت اجتماعی بیش از هرچیز با وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی در سطح جوامع گره خورده است. بخش مهمی از خلق یا استمرار محرومیت اجتماعی مرتبط با الگوی بازتوزیع منابع و فرصت‌ها در بین جامعه و چالش‌هایی است که در این مسیر وجود دارد. ممکن است معنای عدالت

فرهنگی مشتمل بر ویژگی‌های آگاهانه اکتسابی و ارثی منفعل که شیوه‌های وجودی و احساس را متمایز می‌سازد، مانند: زبان، دایره، الگوهای ارتباطات، رفتار و غیره. نوع سرمایه در طی زمان و از طریق اجتماعی شدن کسب می‌شود؛ ۲- سرمایه فرهنگی «عینیت‌یافته»^۱: اشیای مادی، کالاهای فرهنگی و رسانه‌هایی مانند نوشته‌ها، کتاب‌ها، نقاشی‌ها و ابزارهای موسیقی جزء سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته‌اند و بهره‌گیری از این نوع سرمایه وابسته به سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته فرد است؛ ۳- سرمایه فرهنگی «نهادینه‌شده»^۲: عینیت‌بخشیدن به سرمایه فرهنگی از طریق مدارک دانشگاهی و تحصیلی است که خارج از دارایی‌های مادی و عینی فرهنگی، سرمایه تجسم‌یافته بیولوژیکی واقعیت پیدا می‌کند. باتوجه به این نظریه، الگوی سرمایه فرهنگی در سنجش محرومیت به عنوان ابزاری برای شناسایی افراد و گروه‌های محروم در جامعه استفاده می‌شود. با استفاده از این الگو می‌توان تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را در جامعه شناسایی کرده و سپس برای رفع محرومیت و افزایش سطح سرمایه فرهنگی افراد و گروه‌های محروم، برنامه‌هایی را طراحی کرد.

به‌طور کلی، الگوی سرمایه فرهنگی بر این فرض استوار است که افراد با دسترسی به سرمایه فرهنگی بالا قادر به پیشرفت و توسعه شخصی و حرفه‌ای خود هستند، درحالی‌که افراد با سرمایه فرهنگی پایین، در معرض محرومیت اجتماعی قرار دارند. باتوجه به الگوی سرمایه فرهنگی، محرومیت اجتماعی به دو صورت اساسی تعریف می‌شود:

- محرومیت از دسترسی به سرمایه فرهنگی: این نوع

محرومیت به معنای نبود دسترسی به منابع فرهنگی لازم برای تحصیل، تجربه و بهبود شخصیت است؛ به عبارت دیگر، این نوع محرومیت به دلیل وجود موانعی مانند فقر، بی‌ثباتی شغلی، تبعیض و... ایجاد می‌شود که افراد را از دسترسی به منابع فرهنگی لازم برای پیشرفت و توسعه شخصی و حرفه‌ای خود باز می‌دارد.

² Institutionalized Cultural Capital

¹ Objectified Cultural Capital

اجتماعی باتوجه به تعاریف، دیدگاه‌ها و نظریه‌های اجتماعی مختلف متفاوت باشد. بیشتر مفاهیم حول مفهوم عدالت اجتماعی اشاره به جامعه برابرطلبی دارد که بر اصول عدالت و برابری استوار است و حقوق بشر را درک می‌کند و برای آن ارزش قائل است و کرامت هر انسانی را به رسمیت می‌شناسد (Zajda, 2006: 16)؛ بر این مبنا محرومیت اجتماعی را می‌توان مجموعه مسائل سیستمی دانست که طی آن گروه‌های خاصی را از دسترسی به منابع، فرصت‌ها و خدمات ضروری برای کیفیت زندگی مناسب محروم می‌کند. این شکل از محرومیت در حوزه‌های مختلفی از جمله آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و اشتغال ظاهر می‌شود و به تفاوت‌های درخور توجهی در رفاه و کیفیت زندگی منجر می‌شود.

محرومیت اجتماعی و گونه‌های آن هیچگاه در یک سطح متوقف نمی‌شوند. بی‌عدالتی اجتماعی شدت و نیز شکل محرومیت را برای گروه‌ها و اقشار ضعیف جامعه هولناک‌تر خواهد کرد. همنشینی محرومیت اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی به گونه عمیق‌تری از محرومیت منجر می‌شود که می‌توان از آن با نام «درماندگی اجتماعی» یاد کرد. درماندگی اجتماعی از ترکیب پیچیده‌ای از بی‌عدالتی اجتماعی و محرومیت اجتماعی به وجود می‌آید. این دو عامل از طریق تشدید ناهنجاری‌ها، افزایش استرس و مشکلات روانی، کاهش تعاملات اجتماعی و مهم‌تر از همه ایجاد احساس ناتوانی و بی‌اعتمادی به ایجاد نگرشی منجر می‌شوند که افراد در آن احساس درماندگی می‌کنند.

درماندگی اجتماعی مفهومی است که تلاش می‌کند شرایطی را توضیح دهد که در آن شهروندانی که در وضعیت محرومیت اجتماعی به سر می‌برند، درک نامطلوبی نیز از وضعیت عدالت اجتماعی دارند؛ به عبارت دیگر، همراهی محرومیت اجتماعی بالا با عدالت اجتماعی ادراک‌شده^۱ پایین، پلیده درماندگی اجتماعی را در جامعه برجسته خواهد کرد. بر مبنای مفروض کردن دوسطحی (بالا/پایین) برای محرومیت

اجتماعی و عدالت اجتماعی ادراک‌شده می‌توان چهار موقعیت فرضی را تعریف کرد که در هر موقعیت پدیده اجتماعی خاصی می‌تواند برجسته شود:

(الف) در حالتی که محرومیت اجتماعی بالا و عدالت اجتماعی ادراک‌شده نیز بالا باشد، پدیده امیدواری اجتماعی نمود خواهد داشت. در این موقعیت هر چند نسبت درخور توجهی از شهروندان در محرومیت اجتماعی بسر می‌برند، بیشتر آنها به این ارزیابی می‌رسند که می‌توانند با تلاش و کوشش فردی از دایره محرومیت خارج شوند و نهادهای اجتماعی در این مسیر به آن‌ها یاری می‌رسانند یا حداقل مانع جدی در برابر آنها نخواهند بود؛

(ب) در وضعیتی که محرومیت اجتماعی پایین و عدالت اجتماعی ادراک‌شده بالا باشد، پدیده «نیک‌سامانی اجتماعی»^۲ برجسته خواهد بود؛ این را می‌توان مطلوب‌ترین وضعیت ممکن برای جامعه انسانی دانست؛

(ج) رفاه اجتماعی ناعادلانه در موقعیتی پدیدار می‌شود که باوجود محرومیت اجتماعی پایین، عدالت اجتماعی ادراک‌شده نیز پایین خواهد بود. ممکن است که احتمال همراهی این دو پدیده کم در نظر گرفته شود، اما در این وضعیت گروه‌هایی از شهروندان به این باور رسیده‌اند که گروه‌هایی دیگر از شهروندان شایسته رفاهی نیستند که به آن دست یافته‌اند و در شرایطی ناعادلانه به رفاه رسیده‌اند؛

(د) درنهایت، درماندگی اجتماعی پدیده نمودیافته در موقعیتی است که محرومیت اجتماعی بالا و عدالت اجتماعی ادراک‌شده پایین است. این وضعیت را می‌توان بدترین وضعیت ممکن برای جامعه انسانی با تأکید بر موضوع مطالعه دانست.

گروه‌های مختلف اجتماعی با قرارگرفتن در شرایط درماندگی به‌سختی امکان برون‌رفت از آن را پیدا می‌کنند. محرومیت اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی ضرورتاً با یکدیگر پیوند ندارند، اما چنانچه با یکدیگر همراه شوند به گسترش

² Social welfare

¹ Perceived Social Justice



به عبارت دیگر، عدم مشارکت می‌تواند به عدم توجه نهادهای دولتی و اجتماعی به نیازها و مشکلات آن‌ها و در نهایت به استمرار چرخه درماندگی اجتماعی منجر شود.

بخش مهمی از درماندگی اجتماعی با «فقدان عاملیت» برای افراد درگیر با محرومیت و بی‌عدالتی تبیین‌پذیر است. سطوح گسترده محرومیت و بی‌عدالتی در جامعه به‌طور مستقیم به از میان رفتن یا تضعیف عاملیت برای افراد منجر می‌شود. در ادبیات جامعه‌شناسی، عاملیت عبارت است از ظرفیت افراد برای داشتن قدرت و منابع برای تحقق توانمندی خود (Barker, 2005: 23). این ظرفیت برای اثرگذاری در زندگی خود و اطرافیان در شرایط درماندگی اجتماعی به‌نحو چشمگیری کاهش می‌یابد. در موقعیتی که افراد به منابع اساسی مانند آموزش، بهداشت، مسکن و شغل دسترسی اندکی دارند یا از آن محروم هستند، توانایی آنان در گزینش‌ها و تصمیم‌گیری‌های مستقل محدود می‌شود. بدون این منابع، افراد نمی‌توانند به اهداف و آرزوهای خود دست یابند؛ علاوه بر این، تجربیات عینی و ذهنی مکرر از بی‌عدالتی از یک منظر می‌تواند به کاهش اعتمادبه‌نفس و خودباوری منجر شود. وقتی افراد شاهد تبعیض‌ها و ناعدالتی‌ها در جامعه هستند، ممکن است به این نتیجه برسند که تلاش‌های آنها بی‌فایده است و توانایی تغییر شرایط را ندارند. عاملیتی که در شرایط محرومیت و بی‌عدالتی فزاینده پرورش می‌یابد، بی‌شک عاملیتی درملنده است که خود را در چنگال زندگی سخت گرفتار می‌بیند. حضور و عملکرد وی در چنین شرایطی اثربخشی اندکی خواهد داشت، به‌گونه‌ای که از دگرگونی شرایط ناامید خواهد بود. همچنین در چنین شرایطی مجموعه تلاش‌ها در رفع محرومیت با غفلت از وجوه اخلاقی و انسانی مانع از دستیابی به راهبرد دقیق برای محققان و سیاست‌گذاران خواهد بود؛ به همین ترتیب بی‌توجهی به عدالت منجر به شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی بسیاری همچون جرم، فقر، فساد، امراض شهری، خودکشی و نظایر آن اجتماعی خواهد شد (جعفری‌نیا، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، عدم برخورداری از فرصت و قدرت اثرگذاری

درماندگی اجتماعی کمک می‌کند. محرومیت اجتماعی، در سطوح شدید بیشتر به احساس بیگانگی و درماندگی، به‌ویژه در بین گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده منجر می‌شود. بی‌عدالتی اجتماعی این احساسات را با تداوم نابرابری‌ها و محدودکردن دسترسی به منابع و فرصت‌ها تشدید می‌کند. این عوامل در هماهنگی با یکدیگر چرخه‌ای از درماندگی را ایجاد می‌کنند که درهم‌شکستن آن فوق‌العاده دشوار است. زمانی که اقشار محروم از لحاظ اقتصادی اجتماعی، اثرات ترکیبی از بی‌عدالتی اجتماعی را تحمل می‌کنند، توانایی آنها برای مشارکت کامل در جامعه و اعمال کنترل بر زندگی خود محدود می‌شود؛ علاوه بر این، ترکیب محرومیت اجتماعی و بی‌عدالتی، چرخه تقویت‌کننده فقر ایجاد می‌کند که در آن افراد احساس می‌کنند به دام افتاده‌اند و قادر به تغییر شرایط خود نیستند (Rabow et al., 1983). در این معنا هر اندازه بر سطوح محرومیت و بی‌عدالتی در میان گروه‌های مختلف مردم جامعه افزوده شود، به همان میزان درماندگی آن‌ها در طی زندگی‌شان گسترش خواهد یافت.

نوع برداشت از درماندگی اجتماعی و پیامدهای نامطلوب آن با ادراکی متمایز می‌شود که افراد از عدالت اجتماعی در سطح جامعه دارند. چنانچه آگاهی عمومی از وضعیت اجتماعی، جامعه شهروندان را به وجود نابرابری و بی‌عدالتی مطمئن سازد، غلبه ناامیدی و اندوه بر آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در همین زمینه شواهد تجربی فراوانی مؤید آن است که احساس نابرابری، شادی و رفاه ذهنی یا رضایت از زندگی را کاهش می‌دهد (Schwarze & Härpfer, 2007; Wu & Li, 2017; Oishi & Kesebir, 2015). این احساسات منفی به‌نوبه خود می‌تواند به چرخه‌ای معیوب منجر شود. وقتی افراد احساس کنند که هیچ کنترلی بر زندگی خود ندارند و نمی‌توانند شرایط خود را تغییر دهند، ممکن است از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کناره‌گیری کنند. این کناره‌گیری نه تنها باعث کاهش صدای آن‌ها در جامعه می‌شود، بلکه به تداوم محرومیت‌های اجتماعی نیز کمک می‌کند؛

در جهت رفع چالش‌ها یک ویژگی بارز برای درماندگی اجتماعی تلقی می‌شود. گروه‌های مختلف اجتماعی با ورود به چرخه‌های فقر و عدم وجود چشم‌انداز امیدوارکننده برای بهبود شرایط رفته‌رفته اراده و توان خود را برای اثرگذاری بر وضعیت خود و جامعه پیرامون از دست خواهند داد.

مفهوم‌پردازی در باب درماندگی اجتماعی مرسوم توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران در حوزه عدالت اجتماعی و به‌ویژه عدالت اجتماعی ادراک‌شده خواهد بود. تاریخ نشان می‌دهد که به مسئله عدالت توسط همه جوامع به‌طور پیوسته یا یکسان توجه نشده است. در بیشتر موارد، دگرگونی‌های ساختاری و سیاسی به جست‌وجوی عدالت یا پرسش در باب آن منجر می‌شود؛ از این نظر توجه به پیوست عدالت و بینش‌های مرتبط با آن در بیشتر مسائل اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. محتوای این نظریات با تبیین موقعیت اجتماعی افراد و ادراک آنان از وجود نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی در جامعه، ابزار مطلوبی برای توصیف و تحلیل درماندگی اجتماعی خواهند بود.

پیش‌تر نگاهی مختصر به نظریه محرومیت نسبی شد. محرومیت نسبی و رویکردهای مرتبط با آن ازجمله نظریاتی است که با تبیین ویژگی‌های محرمیت و ادراک از بی‌عدالتی می‌تواند درماندگی اجتماعی را در سطح ذهنی تبیین کند. براساس تئوری محرومیت نسبی (Davis, 1959)، افراد با گذشته خود یا با افراد، گروه‌ها یا دسته‌بندی‌های اجتماعی دیگر مقایسه اجتماعی انجام می‌دهند. گفته می‌شود افرادی که مقایسه نامطلوبی انجام می‌دهند و فهم آن را نامشروع و پایدار ارزیابی می‌کنند، در وضعیت محرومیت نسبی قرار دارند (Walker & Pettigrew, 1984). افراد درک رضایت از زندگی خود را با مقایسه شرایط زندگی خود با وضعیتی ایدئال یا برتر از وضعیت کنونی شکل می‌دهند. پنداشت از فقدان یا ضعف عدالت اجتماعی حاکی از تشدید نابرابری بزرگ بین جامعه و در پی آن مقایسه‌های منفی است، به‌ویژه برای افرادی که در موقعیت‌های نامطلوب قرار دارند. پیترو تاونسند تجربی بودن

محرومیت نسبی را ازجمله ویژگی‌های آن می‌داند. وی معتقد است محرومیت نسبی به‌طور عینی و پیوسته اعمال می‌شود. این اصطلاح باید به‌صورت عینی درک شود (Townsend, 1979: 31). در این معنا درماندگی اجتماعی در زندگی افراد محروم نمود عینی دارد. آنان فراتر از تصور درماندگی، از فرصت‌های مطلوب در جهت برون‌رفت از وضعیت محرومیت شدید و نابرابری بی‌بهره‌اند.

محرومیت اجتماعی به‌مثابه درماندگی اجتماعی با ایجاد نابسامانی در بخش‌های مختلف نظام اجتماعی، جامعه را در سطوح گوناگون دچار مسائل متعدد می‌کند. این موضوع به‌ویژه در بخش‌های «آموزش» و «بهداشت» شکل عمیقی از بی‌عدالتی است که به تفاوت‌های درخور توجهی در دسترسی، کیفیت و نتایج علی‌الخصوص برای جوامع حاشیه‌نشین منجر می‌شود. در حوزه‌های سلامت و بهداشت محرومیت اجتماعی ارتباط نزدیکی با وضعیت سلامتی ضعیف در میان اقشار مختلف جامعه دارد. افراد در جوامع محروم ممکن است به دلیل دسترسی ناکافی به مراقبت‌های بهداشتی و شرایط ناسالم زندگی، نرخ بالاتری از بیماری‌های مزمن، مشکلات سلامت روان و امید به زندگی پایین‌تر را تجربه کنند. این امر تنها وجوه عینی محرومیت را شامل نمی‌شود. در کنار این‌ها افراد در جوامع محروم ممکن است به اطلاعات مربوط به منابع بهداشتی، مراقبت‌های پیشگیرانه و انتخاب سبک زندگی سالم دسترسی نداشته باشند. وجود محرومیت در حوزه‌های بهداشت و سلامتی تنها منحصر به افراد نیست و می‌تواند محیط زندگی آنان را نیز با آسیب‌های بسیاری مواجه کند. محله‌های محروم بیشتر با بی‌عدالتی‌های زیست‌محیطی مانند قرارگرفتن در معرض آلاینده‌ها، کمبود فضای سبز و شرایط نامناسب مسکن مواجه هستند که همگی می‌توانند بر سلامت تأثیر منفی بگذارند.

گسترش بی‌عدالتی در حوزه آموزش نیز گونه دیگری از درماندگی اجتماعی است که نقش مهمی در کاهش کیفیت زندگی افراد ایفا می‌کند. در این زمینه می‌توان از محرومیت

اجتماعی به مثابه «بی‌عدالتی آموزشی»^۱ سخن گفت. این شکل از محرومیت با ایجاد تغییر در ساختار توزیع منابع و فرصت‌ها، بدو یا به مرور افراد و گروه‌های جامعه را از دسترسی به آموزش و منابع باکیفیت باز می‌دارد. محرومیت از منابع و امکانات آموزشی در ساحت‌های گوناگون زندگی جوامع اثرگذار است و سرنوشت بسیاری از افرادی که این شکل از محرومیت را تجربه می‌کنند، دستخوش تغییرات عمیقی خواهد شد. دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس که بودجه کمتری دارند، با منابع کمتر مانند معلمان مجرب، دوره‌های پیشرفته و فعالیت‌های فوق برنامه مواجه خواهند بود. تجربه بی‌عدالتی آموزشی یادآور این واقعیت است که این کمبود منابع می‌تواند مانع عملکرد تحصیلی آنها شود و فرصت‌های آینده آن‌ها را محدود خواهد کرد (Naven et al., 2019)؛ علاوه بر این، جوامع محروم بیشتر به خدمات حمایتی مانند مشاوره، برنامه‌های مربیگری و فعالیت‌های بعد از مدرسه دسترسی ندارند که برای توسعه همه‌جانبه و موفقیت تحصیلی بسیار مهم هستند.

به این نکته اشاره شد که یکی از جنبه‌های مهم درماندگی اجتماعی، تأثیر آن بر حس غاملیت و خودکارآمدی افراد است. وقتی افراد به‌طور مداوم با موانع ساختاری روبه‌رو می‌شوند و احساس می‌کنند که هیچ کنترلی بر شرایط زندگی خود ندارند، این می‌تواند به کاهش شدید اعتمادبه‌نفس و باور به توانایی‌های خود منجر شود. این وضعیت نه تنها بر رفاه فردی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر مشارکت آن‌ها در جامعه و تلاش برای بهبود شرایط خود نیز اثر منفی بگذارد؛ به این ترتیب، درماندگی اجتماعی می‌تواند به مانعی جدی برای توسعه فردی و اجتماعی تبدیل شود؛ علاوه بر این، برای صاحب‌نظران و محققان توجه به این امر ضروری است که درک از درماندگی اجتماعی باید در بستر ساختارهای قدرت و روابط اجتماعی موجود بررسی شود. درماندگی اجتماعی تنها تجربه‌ای فردی نیست، بلکه نتیجه توزیع نابرابر قدرت و منابع

در جامعه است. گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده و آسیب‌پذیر، اغلب به دلیل موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود، بیشتر در معرض درماندگی قرار دارند؛ بنابراین، برای درک کامل این پدیده باید به نقش نهادها، سیاست‌ها و هنجارهای اجتماعی توجه کرد که به تداوم نابرابری‌ها و احساس درماندگی کمک می‌کنند.

در نهایت نگاه واقع‌بینانه به مسئله درماندگی اجتماعی گویای این است که استمرار و گسترش این پدیده در جوامعی که با انواع و اقسام آسیب‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مواجه است، در درازمدت می‌تواند به عنوان مکانیسم کنترل اجتماعی عمل کند؛ بر این اساس زمانی که گروه‌هایی از مردم احساس می‌کنند که هیچ امیدی به بهبود شرایط خود ندارند، احتمال کمتری دارد که برای تغییر وضعیت موجود تلاش کنند. این بی‌تفاوتی و انفعال می‌تواند به حفظ نابرابری‌ها و ساختارهای قدرت موجود کمک کند؛ بنابراین، درک و مقابله با درماندگی اجتماعی نه تنها مسئله عدالت اجتماعی است، بلکه ضرورتی برای ایجاد جامعه‌ای پویا و مشارکت‌جو است که در آن همه افراد فرصت دارند تا به‌طور کامل در دستیابی به زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشارکت کنند. برای مقابله با درماندگی اجتماعی، رویکردی جامع و چندبعدی برای محققان و سیاست‌گذاران ضروری است؛ به نحوی که به علل ریشه‌ای درماندگی اجتماعی و نیز به پیامدهای روانی و اجتماعی آن بپردازد. سیاست‌های اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که دسترسی برابر به منابع، فرصت‌ها و خدمات را برای همه افراد جامعه تضمین کنند.

وجوه اشتراک و تمایز الگوها

- وجوه اشتراک: هر سه الگوی تحلیل محرومیت اجتماعی به شناسایی نقاط ضعف در دسترسی افراد به منابع حیاتی و بررسی ابعاد متعددی از پدیده محرومیت اجتماعی اشاره

¹ Educational Injustice

از ساختارهای ناکارآمد توجه کند و نیز تقویت منابع فردی و فرهنگی را مدنظر داشته باشد، می‌تواند به تدوین سیاست‌های جامع و منسجم منجر شود که پاسخ‌گوی ابعاد چندگانه محرومیت اجتماعی باشد.

مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف شاخص‌ها

بی‌شک هیچ شاخص و معیاری در حوزه تحقیقات اجتماعی نمی‌تواند مدعی شمولیت عام و جامعیت در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی باشد. شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نیستند؛ بنابراین، شناسایی نقاط قوت و ضعف ازجمله مهم‌ترین نکاتی است که باید در راستای نقد و ارزیابی هر اثر پژوهشی به آن توجه داشت. توجه به نقاط قوت و ضعف شاخص‌ها و ابزارهای سنجش محرومیت اجتماعی بسیار اهمیت دارد. با بررسی نقاط قوت و ضعف شاخص‌ها و ابزارهای موجود می‌توان شاخص‌های مناسب و کارآمد را برای سنجش محرومیت اجتماعی انتخاب کرد. این انتخاب صحیح می‌تواند به دقت و کارایی بیشتر در تحلیل و ارزیابی محرومیت اجتماعی منجر شود؛ علاوه بر این با شناسایی نقاط قوت و ضعف در ابزارها و شاخص‌های سنجش محرومیت، اعتماد به نتایج حاصل از این سنجش‌ها افزایش می‌یابد. در کنار این‌ها با توجه به نقاط ضعف و قوت شاخص‌ها و ابزارها می‌توان برنامه‌ها و سیاست‌های کاهش محرومیت اجتماعی را بهبود بخشید. این گشایش‌ها می‌تواند در عملکرد برنامه‌ها و تاثیرگذاری آن‌ها در کاهش و رفع محرومیت اجتماعی یاری‌رسان باشد. سرانجام با شناسایی نقاط ضعف در ابزارها و شاخص‌های استفاده‌شده می‌توان کیفیت داده‌های جمع‌آوری‌شده را برای سنجش محرومیت بهبود داد. در اینجا به برخی از مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف شاخص‌ها و ابزارهای پرکاربرد در بررسی محرومیت اجتماعی در قالب جدول ۲ به‌طور خلاصه اشاره شده است:

داشته‌اند. هریک از این رویکردها بر پایه مطالعات وابسته بنا نهاده شده‌اند و به جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و روانی توجه می‌کنند؛ به‌طوری‌که محرومیت اجتماعی تنها به ابعاد اقتصادی و مالی محدود نبوده و از منظر چندبعدی تحلیل می‌شود؛ علاوه بر این، تمامی این الگوها نیاز به تغییرات و اصلاحات در سطح ساختاری درند و بر ارتقای ظرفیت‌های فردی تأکید می‌کنند تا بتوانند بهبود شرایط اجتماعی را به‌طور هم‌زمان از دو جهت کاستی‌نگر و توانمندساز مطرح کنند.

- **وجوه تمایز:** الگوی محرومیت اجتماعی به‌مثابه درملندگی اجتماعی با تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری، شبکه‌های حمایتی ناکافی و ضعف در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به‌عنوان دیدگاه انتقادی عمل می‌کند؛ درحالی‌که الگوهای توسعه فردی و سرمایه فرهنگی تأکید بر رشد و ارتقای ظرفیت‌های شخصی و بهره‌برداری از ارزش‌های فرهنگی دارند. مدل درماندگی اجتماعی بیشتر به شناسایی و نقد کاستی‌های نظام‌های اجتماعی می‌پردازد، درحالی‌که مدل‌های توسعه فردی و سرمایه فرهنگی بر ایجاد فرصت‌های رشد از طریق تقویت مهارت‌های فردی و افزایش دسترسی به منابع فرهنگی برای تغییر و تعالی شخصی و اجتماعی تمرکز دارند.

درمجموع، می‌توان گفت که هر سه الگو از یک‌سو محورهای مشترکی در تحلیل محرومیت اجتماعی دارند و از سوی دیگر، تفاوت‌های اساسی آن‌ها در جهت‌دهی به راهکارهای مداخله‌ای محسوس است. الگوی درملندگی اجتماعی با تمرکز بر نقص و ناکارآمدی‌های ساختاری چارچوب انتقادی ارائه می‌دهد که بدون اصلاح بنیادین ساختارهای اجتماعی، توانمندی‌های فردی به تنهایی کافی نخواهد بود. درمقابل، الگوهای توسعه فردی و سرمایه فرهنگی بر پتانسیل‌های مثبت افراد تأکید دارند و پیشنهاد می‌کنند که ارتقای مهارت‌های شخصی و غنی‌سازی منابع فرهنگی می‌تواند راهگشای بهبود وضعیت اجتماعی باشد. از این منظر، یک رویکرد ترکیبی و هم‌زمان که به انتقاد سازنده

جدول ۲- برخی از نقاط ضعف و قوت شاخص‌های محرومیت اجتماعی

Table 2- Some strengths and weaknesses of social deprivation indicators

نام شاخص	نقاط قوت	نقاط ضعف
شاخص محرومیت انگلیس (IMD)	از داده‌های موجود و به‌روز استفاده می‌کند و می‌تواند تفاوت‌های محلی را نشان دهد.	فقط برای انگلیس قابل اعمال است و با سایر کشورها مقایسه‌پذیر نیست این شاخص فقط محرومیت را به‌عنوان مفهومی منفی در نظر می‌گیرد و عوامل مثبتی مانند توانمندسازی و مشارکت را در نظر نمی‌گیرد.
شاخص فقر چندبعدی (MPI)	می‌تواند فقر را به‌صورت جامع و چندبعدی نشان دهد. می‌تواند فقر را در سطح خانوار و افراد تفکیک کند.	به داده‌های باکیفیت و موجود نیاز دارد که در برخی کشورها در دسترس نیست. این شاخص ممکن است عوامل مهم دیگری مانند عدالت اجتماعی و کیفیت محیط زندگی را در نظر نگیرد.
شاخص محرومیت نابل (NBI)	می‌تواند محرومیت را در سطح خانوار و افراد تفکیک کند. می‌تواند عوامل محلی و ملی را در نظر بگیرد.	فقط برای کشورهای آفریقایی قابل اعمال است و با سایر کشورها مقایسه‌پذیر نیست. این شاخص ممکن است عوامل مهم دیگری مانند سلامت و فرهنگ را در نظر نگیرد.
شاخص محرومیت دتر و دان (DTI)	می‌تواند محرومیت را به‌صورت چندبعدی و توانایی‌محور نشان دهد. می‌تواند محرومیت را در سطح افراد و گروه‌ها تفکیک کند و تفاوت‌های جنسیتی، سنی، قومی و مذهبی را در نظر بگیرد. می‌تواند محرومیت را در سطح افراد و گروه‌ها تفکیک کند.	به داده‌های باکیفیت و موجود نیاز دارد که در برخی کشورها در دسترس نیست یا به‌روز نیست. ممکن است عوامل مهم دیگری مانند سلامت و محیط زندگی را در نظر نگیرد یا به آنها وزن کمتری بدهد. ممکن است محرومیت را به‌عنوان مفهوم منفی در نظر بگیرد و از عوامل مثبتی مانند توانمندسازی و مشارکت غفلت بورزد.
شاخص محرومیت نیوزیلند (NZDep)	می‌تواند محرومیت را به‌صورت مقایسه‌پذیر و مبتنی بر داده‌های سرشماری نشان دهد.	فقط برای نیوزیلند قابل اعمال است و با سایر کشورها مقایسه‌پذیر نیست. به نقش عوامل فرهنگی توجه اندکی دارد.
شاخص جدید محرومیت مادی و اجتماعی اروپا (EU)	جامعیت بیشتر: برخلاف شاخص قبلی که فقط بر محرومیت‌های مادی تمرکز داشت، این شاخص ابعاد اجتماعی مانند عدم توانایی در داشتن فعالیت‌های تفریحی، ارتباطات اجتماعی و دسترسی به اینترنت را نیز در نظر می‌گیرد. دقت بالاتر: با استفاده از تحلیل‌های آماری دقیق، این شاخص توانسته معیارهای محرومیت را به‌گونه‌ای تنظیم کند که نمایانگر واقعی‌تر وضعیت افراد باشد. حساسیت به تفاوت‌های جمعیتی: این شاخص برای افراد بالای ۱۶ سال طراحی شده و امکان بررسی محرومیت براساس جنسیت و سن را فراهم می‌کند.	پیچیدگی در اجرا: به دلیل افزایش تعداد معیارها، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها چالش‌برانگیزتر شده است. مقایسه دشوار با شاخص‌های قبلی: از آنجاکه این شاخص معیارهای جدیدی را اضافه کرده، مقایسه آن با داده‌های تاریخی کمتر مستقیم است. احتمال تأثیرپذیری از تفاوت‌های فرهنگی: برخی معیارهای اجتماعی ممکن است در کشورهای مختلف به‌طور متفاوتی تفسیر شوند که می‌تواند بر اعتبار بین‌المللی شاخص تأثیر بگذارد.
شاخص جارمن	می‌تواند محرومیت را به‌صورت چندبعدی و توانایی‌محور نشان دهد. محرومیت را به‌عنوان مفهومی پویا و نسبی در نظر بگیرد. می‌تواند محرومیت را در سطح خانوارها تفکیک کند. تفاوت‌های جنسیتی، سنی، قومی و مذهبی را در نظر بگیرد. می‌تواند محرومیت را با استفاده از داده‌های موجود و مقایسه‌پذیر از منابع مختلف مانند سرشماری، نظرسنجی‌ها و آمارهای رسمی اندازه‌گیری کند.	به داده‌های باکیفیت و موجود نیاز دارد که در برخی مناطق در دسترس یا به‌روز نیست. ممکن است عوامل مهم دیگری مانند سلامت و محیط را در نظر نگیرد یا به آنها وزن کمتری بدهد. ممکن است عوامل مثبتی مانند توانمندسازی و مشارکت را در نظر نگیرد.
شاخص تاونسند	می‌تواند محرومیت را با استفاده از شاخص‌های ساده و فهم‌پذیر اندازه‌گیری کند (پیچیدگی اندکی دارد). می‌تواند محرومیت را در سطح مناطق کوچک جغرافیایی تفکیک کند و تفاوت‌های محلی را نشان دهد.	فقط برای انگلستان و ولز قابل اعمال است و با سایر کشورها مقایسه‌پذیر نیست. به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی توجه اندکی دارد.

نتیجه

از زمان ارائه شاخص جدید محرومیت مادی و اجتماعی که در سال ۲۰۱۴ توسط کمیسیون اروپا تأیید و استفاده شد (Fabrizi et al., 2023) و به نوبه خود به عنصری کلیدی در چارچوب دستور کار اروپا درباره رشد هوشمند، پایدار و فراگیر تبدیل شد، تاکنون نه قبل و نه بعد از آن، اثر قابل اعتنائی در راستای ارائه الگو و معیار سنجش و ارزیابی محرومیت اجتماعی به چشم نمی‌خورد. محرومیت اجتماعی هرچند فقدان یا نابرابری مشهود از امکانات و خدمات مادی و معیشتی را شامل می‌شود، اما این تنها یک روی سکه محرومیت اجتماعی است. به نظر می‌رسد پیچیدگی مفهومی و عملیاتی محرومیت اجتماعی بسیار بیشتر از آن است که با اتکا به یک عامل یا عوامل مشابه عینی و مادی بتوان از عهده تحلیل و ارزیابی دقیق آن برآمد. همچنین چنانچه سیاست‌گذاران در تصویب و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای تنها به یک وجه توجه می‌کنند، بخش زیادی از تلاش‌های آنان در جهت تحقق اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت در مناطق و نواحی درگیر با این مسئله اجتماعی بدون نتیجه می‌ماند؛ بر این مبنا نیاز است تا با حرکت فراسوی شاخص‌ها و ابزارهای شناخته شده موجود در سنجش محرومیت که به وضوح تکرار تلاش‌های قبلی یا دارای بازنگری‌های اندک در سنجش و ارزیابی است، راه را برای دستیابی به الگوها و شاخص‌های جدید یا حداقل نمایان ساختن ضعف و کاستی‌های موجود در آن هموار کرد.

پژوهش حاضر با هدف نقد و بررسی مطالعات داخلی و خارجی صورت گرفته طی سه دهه اخیر (۲۰۲۳-۱۹۹۰) با موضوع محرومیت اجتماعی و در راستای ارائه الگوی مطلوب برای سنجش این موضوع انجام شده است. این تحقیق حاصل بیش از ۱۰۰ مقاله، سند پژوهشی و گزارش‌های ملی است که با تمرکز بر محرومیت اجتماعی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته‌اند. نتایج پژوهش پس از واکاوی محتوای مطالعات با موضوع محرومیت اجتماعی نشان داد که بر مبنای شاخص‌ها و معیارهای پرکاربرد برای سنجش این پدیده،

می‌توان سه الگوی پیشنهادی در جهت فهم دقیق‌تر از موضوع و رفع چالش‌های سیاست‌گذاری پیشنهاد کرد. این سه الگو عبارت‌اند از: محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی، توسعه فردی و سرمایه فرهنگی.

دو الگوی توسعه فردی و سرمایه فرهنگی به عنوان الگوهایی برآمده از مطالعات وابسته و الگوی محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی به عنوان مکملی بر مطالعات وابسته ارائه و تشریح شدند. هر سه الگو از باب پیوند با مطالعات پیشین در حوزه محرومیت اجتماعی با یکدیگر همسو و هم‌جهت هستند؛ باین حال تفاوت در نوع نگاه نسبت به محرومیت اجتماعی، مفاهیم و ایده‌ها و البته کاستی‌های موجود در تحقیقات مرتبط، آن‌ها را از یکدیگر متمایز ساخته است؛ به عبارت دیگر همسویی میان این سه الگو ناشی از تمرکز مشترک آن‌ها در بررسی ابعاد مختلف محرومیت اجتماعی است. الگوی توسعه فردی و سرمایه فرهنگی هر دو به دنبال ارائه راهکارهایی برای ارتقای وضعیت افراد و کاهش شکاف‌های اجتماعی هستند؛ درحالی‌که الگوی محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی بر پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی این پدیده تأکید دارد. این سه الگو با وجود تفاوت‌های مفهومی، مکمل یکدیگر هستند و در مجموع تصویری جامع از محرومیت اجتماعی و راه‌های مواجهه با آن ارائه می‌دهند. رویکردهای آن‌ها، از یک سو بر توانمندسازی فردی و اجتماعی تأکید دارند و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر در جهت کاهش محرومیت فراهم می‌کنند. همچنین وجود تمایز میان آن‌ها نیز نه تنها به تبیین دقیق‌تر از مسئله محرومیت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای تحلیل همه‌جانبه از تأثیرات فردی و جمعی آن فراهم می‌آورند. به ویژه، الگوی توسعه فردی می‌تواند راهکارهایی برای توانمندسازی افراد در مقابله با محرومیت ارائه کند، درحالی‌که سرمایه فرهنگی نقش مؤثری در کاهش شکاف‌های اجتماعی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، الگوی محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی، توجه را به پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی این پدیده جلب

نابرابری روزافزون و بی‌عدالتی است. ایجاد سیاست‌ها و راهبردهای جامع در جهت ارتقای عدالت اجتماعی می‌تواند به کاهش محرومیت اجتماعی و در نتیجه کاهش درماندگی اجتماعی کمک کند. همچنین تأکید بر گسترش درماندگی اجتماعی در جوامع بر اهمیت توجه به جنبه‌های ذهنی و روانی محرومیت و بی‌عدالتی اجتماعی تأکید دارد. افزایش آگاهی و اعتمادبه‌نفس افراد در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به کاهش احساس درماندگی و ارتقای مشارکت فعال آنها در جامعه کمک کند.

در کنار این موضوع باید به این نکته نیز توجه داشت که محرومیت اجتماعی همانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی موضوعی پیچیده و چندوجهی است. ساختارهای اجتماعی عمده‌تأثیر با نقش‌آفرینی در توزیع منابع و ثروت در جامعه نقش مهمی در کاهش یا افزایش محرومیت اجتماعی ایفا می‌کنند؛ از این نظر وجود الگوهای مبتنی بر زمینه ضروری می‌نماید، به گونه‌ای که ضمن پوشش‌دادن نواقص و کاستی‌های الگوهای قبلی بتواند به شناخت و ارزیابی دقیق‌تر از محرومیت اجتماعی در سطوح خرد و کلان کمک کند. در این زمینه توجه به الگوهای مبتنی بر سرمایه‌های فرهنگی به‌ویژه در میان گروه‌های سنی پایین‌تر می‌تواند نقش مهمی در کاهش و پیشگیری از محرومیت ایفا کند؛ برای مثال اگرچه عوامل زیادی در محرومیت اجتماعی دخیل هستند، تحقیقات نشان داده است که مداخله سیستم مدرسه می‌تواند به کودکان در معرض خطر محرومیت اجتماعی فرصت بهبود وضعیت خود را بدهد. یک تجربه آموزشی مثبت نقش مهمی در امکان پیشرفت چنین کودکانی در جامعه دارد. در این رابطه پروژه پیش‌دبستانی برای تحقیق درباره نتایج ارائه برنامه‌های پیش‌دبستانی در برخی کشورهای اتحادیه اروپا به کودکان محروم از لحاظ اقتصادی-اجتماعی اجرا شد (Schweinhart et al., 2005: 132). جمعیتی از کودکان در معرض خطر شناسایی و به‌طور تصادفی در دو گروه برنامه یا بدون برنامه قرار گرفتند. هدف نهایی بهبود کیفیت زندگی کودکان منتخب از طریق سیستم آموزشی و بعداً در بزرگسالی بود. یافته‌های

می‌کند و ضرورت رویکردهای حمایتی را برجسته می‌سازد. از میان این الگوها، محرومیت اجتماعی به‌مثابه درماندگی اجتماعی از این جهت که مبین دقیق‌تری برای نوع و شدت محرومیت در میان جوامع درگیر با انواع نابرابری‌های و مسائل اجتماعی اقتصادی است، از سوی نویسندگان مقاله بر آن تأکید بیشتری شد.

محرومیت اجتماعی به‌مثابه درماندگی اجتماعی، تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی افراد و گروه‌های جامعه دارد. این مفهوم به‌طور کلی به عدم دسترسی به منابع، فرصت‌ها و خدمات اساسی اشاره دارد و نشان‌دهنده نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه است. هم‌نشینی محرومیت اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی می‌تواند به شکل‌گیری درماندگی اجتماعی منجر شود که این وضعیت شامل احساس ناتوانی و بی‌اعتمادی به تغییر شرایط زندگی است. عوامل مختلفی مانند عدم دسترسی به آموزش باکیفیت، خدمات بهداشتی مناسب، مسکن مناسب و فرصت‌های شغلی به تشدید محرومیت اجتماعی و ایجاد درماندگی اجتماعی کمک می‌کنند. افراد و گروه‌های محروم در این شرایط به‌سختی می‌توانند از این وضعیت خارج شوند و توانایی مشارکت فعال در جامعه را از دست می‌دهند. نظریه محرومیت نسبی و دیدگاه‌های مرتبط با عدالت اجتماعی می‌تواند به توضیح و تحلیل این وضعیت کمک کنند. افراد با مقایسه شرایط زندگی خود با دیگران و عدم تحقق عدالت اجتماعی احساس محرومیت نسبی می‌کنند که به افزایش نارضایتی و کاهش رضایت از زندگی منجر می‌شود. این احساسات منفی می‌تواند به چرخه‌ای معیوب از درماندگی اجتماعی منجر شود که خروج از آن برای افراد بسیار دشوار است.

صورت‌بندی این تحلیل نشان داد که محرومیت اجتماعی و درماندگی اجتماعی به‌عنوان دو روی یک سکه عمل می‌کنند و تا حد زیادی به یکدیگر تعلق دارند. رفع محرومیت اجتماعی و بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه نیازمند توجه جدی به توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، تقویت ظرفیت‌های فردی و اجتماعی و افزایش آگاهی عمومی از وضعیت‌های

آن پژوهش نشان داد که در مقایسه با دانش‌آموزانی که در این برنامه ثبت‌نام نکرده‌اند، دانش‌آموزانی که تحصیلات دبیرستانی طولانی‌تری را به پایان رسانده‌اند، در آزمون‌های پیشرفت تحصیلی و عملکرد فکری نمرات بالاتری کسب کرده‌اند، نرخ دستگیری مادام‌العمر کمتری داشته‌اند و در بزرگسالی درآمد ماهانه بالاتری را گزارش کرده‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت افرادی که محرومیت اجتماعی غیرآموزشی را تجربه می‌کنند، با بهره‌مندی از آموزش کافی و استاندارد می‌توانند تا حد زیادی از جنگال محرومیت در سال‌های آتی زندگی‌شان رهایی پیدا کنند.

نتایج تحقیق در بخش سنخ‌شناسی پژوهش‌ها نیز نشان داد که محرومیت اجتماعی بیش از هرچیز با بهره‌گیری از ابزارها و معیارهای کمی بررسی شده است و اساساً فهم محققان و سیاست‌گذاران از موضوع محرومیت بیش از هرچیز صبغه آماری دارد. در این زمینه حجم وسیعی از پژوهش‌ها به کارهای پیمایشی اختصاص یافته است و درصد اندکی از آن‌ها به سمت استفاده از دیگر روش‌های کمی حرکت کرده‌اند. با تغییر جهت در معرفت‌شناسی علوم اجتماعی و گشایش راه برای رویکردهای کیفی به نظر می‌رسد که تحقیق درباره محرومیت اجتماعی نیز علاوه بر استناد به آمار و ارقام باید واجد عناصری باشد که از رهگذر آن بتوان ادراک گسترده‌تری از موضوع به دست آورد. امروزه توزیع عادلانه ثروت در میان جامعه یگانه‌راه برای رفع یا کاهش محرومیت نیست و چه‌بسا گروه‌هایی از اجتماع به علت ناتوانی در انتخاب و گزینش فرصت‌ها نمی‌توانند از تله محرومیت رهایی یابند. تفاوت‌های پایدار در یادگیری فرهنگی نیز مانند عوامل بیرونی نقش مهمی در شکل‌دادن به آنچه مردم می‌اندیشند و انجام می‌دهند، بازی می‌کند (عنبری، ۱۳۹۵: ۱۴۳). در اینجا باوجود شرایط مطلوب اقتصادی، بخش زیادی از جامعه محرومیتی را تجربه می‌کنند که به نظر می‌رسد بیش از هرچیز از عدم توسعه‌یافتگی فردی ناشی می‌شود. این مقوله به‌خودی‌خود پای رویکردهای تفسیری و پدیدارشناسانه را به تحقیقات مرتبط با محرومیت

اجتماعی باز می‌کند. همچنین وجو باورهای متناقض به رشد و پیشرفت در جامعه نیز ازجمله موضوعاتی است که معمولاً با تثبیت وضعیت اقتصادی مناسب از اهمیت آن کاسته می‌شود؛ حال آنکه با کاستن از انگیزه پیشرفت افراد مانع از رفع محرومیت در سطح جامعه خواهد بود. اقدامات فعلی برای رفع محرومیت، بیشتر محدود به توزیع درآمد پولی است و بیشتر آن‌ها غیرمکانی هستند. باوجود توافق گسترده مبنی بر اینکه فقر و محرومیت چندبعدی هستند، مطالعات اخیر نشان داده است که عملیاتی‌شدن مفهوم این پیشرفت را دنبال نکرده است؛ زیرا بیشتر مطالعات هنوز عمدتاً براساس درآمد هستند (Dewilde, 2004). این واقعیت به حذف بسیاری از عوامل مهم رفاه انسان منجر می‌شود که لزوماً با درآمد ارتباط تنگاتنگی ندارد. باد و همکاران^۱ (2009) نیز استدلال می‌کنند که فقر تنها مربوط به درآمد کم نیست، بلکه تا حدی منعکس‌کننده نگرانی‌های نظری است که درآمد پایین به‌جای اندازه‌گیری مستقیم فقر، معیاری غیرمستقیم است.

تجزیه و تحلیل مطالعات از حیث نقاط قوت و ضعف آن‌ها نیز بخش دیگری از نتایج پژوهش را به خود اختصاص داد. بیشتر شاخص‌ها در تحلیل و ارزیابی محرومیت توانسته‌اند به‌صورت چندبعدی عمل کنند که این در عمل نیز نتایج خود را نشان داده است؛ زیرا کارایی آن‌ها علاوه بر تحقیقات محلی، در سطوح ملی و بین‌المللی نیز به اثبات رسیده است. این ازجمله نقاط قوت این شاخص‌ها در پرداختن به موضوع محرومیت اجتماعی بوده است؛ بااین‌حال نقاط ضعفی نیز در این ابزارها و شاخص‌ها به چشم می‌خورد که لزوم بازنگری در محتوا و رویکرد را نمایان می‌کند. ازجمله نقاط ضعف این شاخص‌ها این است که محرومیت اجتماعی را تنها در سطح کشورهای خاصی بررسی می‌کند و از این نظر برای کاربرد در جوامع دیگر با برخی نارسایی‌ها در تبیین و ارزیابی مواجه هستند.

امروزه لزوم توجه به بافت و زمینه محلی نه‌تنها در سنجش محرومیت اجتماعی، بلکه در مباحث مرتبط با رشد و توسعه

¹ Baud et al.

بیشتر مطالعات محرومیت اجتماعی بر تحلیل‌های کمی مبتنی بوده‌اند، پژوهش‌های آتی می‌توانند از طیف وسیع روش‌های کیفی مانند مصاحبه‌های عمیق، مطالعات پدیدارشناسانه و قوم‌نگاری بهره بگیرند تا علاوه بر فهم عمیق‌تر از محرومیت اجتماعی و ابعاد آن، افق‌های جدیدتری هم به این موضوع گشوده شود.

– **ایجاد شاخص‌های ترکیبی:** شاخص‌های موجود عمدتاً بر محرومیت مادی تمرکز دارند. توسعه شاخص‌های جدید که شامل ابعاد روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی محرومیت باشند، می‌تواند در سنجش دقیق‌تر این پدیده مؤثر باشد.

– **تحلیل تطبیقی محرومیت اجتماعی در کشورهای مختلف:** از آنجاکه برخی شاخص‌ها فقط برای مناطق خاصی معتبر هستند، انجام پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند راهگشای توسعه شاخص‌های عمومی‌تر و قابل‌استفاده در سطح جهانی باشد.

(ب) پیشنهادات کاربردی برای سیاست‌گذاران:

– **فراترفتن از محرومیت صرفاً مادی:** سیاست‌های مبارزه با محرومیت نباید تنها بر توزیع درآمد متمرکز باشند، بلکه باید به عواملی مانند توانمندسازی، ارتقای سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی توجه داشته باشند.

– **توسعه برنامه‌های آموزشی برای گروه‌های محروم:** تجربه‌های موفق نشان داده‌اند که ارائه آموزش‌های باکیفیت گروه‌های مختلف درگیر با انواع محرومیت‌های اجتماعی می‌تواند موجب ارتقای وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان در آینده شود. سیاست‌گذاران باید برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای برای این گروه‌ها تدوین کنند.

– **توجه بیشتر به مقوله عدالت اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای:** از آنجاکه سیاست‌های توسعه‌ای یک‌جانبه ممکن است به تشدید محرومیت اجتماعی منجر شوند، سیاست‌گذاران باید به عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های خود توجه بیشتری داشته باشند.

اقتصادی و اجتماعی نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ زیرا بی‌توجهی به دانش بومی، شکاف بزرگ میان اهداف و برنامه‌ها و ویژگی‌های افراد تحت آن، ناآگاهی و بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای محلی از سوی کارگزاران اجرایی دولتی و... از جمله عوامل شکست برنامه‌های توسعه دولتی هستند (عنبری، ۱۳۹۵: ۱۴۷). بنابراین، محققان و سیاست‌گذاران با در نظر گرفتن این نقاط ضعف باید در پی ارائه الگوها و شاخص‌هایی برای محرومیت اجتماعی باشند که در عین دقت در ارزیابی بتواند ویژگی‌های خاص مربوط به خرده‌فرهنگ‌های هر اجتماع را نیز در تحلیل نهایی لحاظ کند.

تحلیل شاخص‌های مختلف محرومیت اجتماعی نشان می‌دهد که هیچ شاخصی به‌تنهایی نمی‌تواند تصویری جامع و دقیق از محرومیت ارائه دهد؛ به همین دلیل، ترکیب چندین شاخص و توجه به تعامل بین آنها می‌تواند به درک کامل‌تر این پدیده کمک کند. علاوه بر این، انتخاب شاخص مناسب باید براساس هدف مطالعه، جمعیت بررسی‌شده و داده‌های در دسترس انجام شود. شاخص‌های جدید مانند EU تلاش کرده‌اند تا محرومیت را با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی بررسی کنند، اما هنوز چالش‌هایی مانند پیچیدگی اجرا و تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد. به‌طورکلی، توسعه شاخص‌های محرومیت اجتماعی به سمت مدل‌های ترکیبی و چندبعدی می‌تواند به ارائه تصویر واقعی‌تری از محرومیت اجتماعی کمک کند؛ در همین راستا، استفاده از روش‌های تلفیقی مانند ترکیب تحلیل‌های کمی و کیفی می‌تواند نتایج تحقیق را غنی‌تر و دقیق‌تر کند.

باتوجه به نتایج به‌دست‌آمده برای پژوهش حاضر، برخی پیشنهادات پژوهشی و کاربردی برای بهره‌مندی محققان علاقه‌مند و سیاست‌گذاران ذی‌ربط ارائه می‌شود. این پیشنهادات می‌تواند در جهت فهم دقیق‌تر و مواجهه با مسئله محرومیت اجتماعی به کار آید:

(الف) پیشنهادات پژوهشی برای محققان:

– **گسترش بهره‌گیری از روش‌های کیفی:** باتوجه به اینکه

منابع فارسی

- احترامی، ع.، قاسمی، ع. ا.، سیمبر، ر. و عباداللهی چندانق، ح. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر قوم‌گرایی سیاسی قوم تالش. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۱۰ (۳)، ۵۲۴-۴۸۷.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22517081.1400.10.3.2.6>
- اطلس مناطق محروم کشور. (۱۳۹۶). *سطح‌بندی و پهنه‌بندی مناطق محروم کشور و مزیت‌های نسبی این مناطق*. بنیاد برکت، وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام.
- پارسی‌پور، ح.، حسین‌زاده، ا. و عاقلی‌مقدم، ح. ر. (۱۴۰۱). رتبه‌بندی و تحلیل درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور. *مهندسی جغرافیایی سرزمین*، ۶ (۴)، ۷۵۱-۷۶۶.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25381490.1400.5.10.4.2>
- پندار، م.، پوریگان، م.، بهرامی، س. و پوراصغر سنگاچین، ف. (۱۳۹۹). بررسی و سطح‌بندی میزان محرومیت در استان‌های شمالی کشور. *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۰ (۳۸)، ۱۹-۳۲.
<https://dori.net/dor/20.1001.1.22516735.1399.10.38.2.2>
- جعفری‌نیا، ع. (۱۳۹۸). عدالت اجتماعی، عدالت فضایی و توسعه. *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۹ (۳۷)، ۳۱۱-۲۹۸.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22286462.1398.10.37.16.5>
- خانی، ل.، علمی، م.، غفاری، م. و اسماعیلی، ر. (۱۳۹۲). بررسی رابطه محرومیت اجتماعی با گرایش به خرافات. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۶ (۲۱)، ۷-۱۹.
<https://sanad.iau.ir/journal/jss/Article/523407?jid=523407>
- خدامرادی، ط. و حسین‌زاده، م. (۱۴۰۰). بررسی ساختار حکمرانی توسعه پایدار مناطق محروم ایران با استفاده از تحلیل شبکه‌های اجتماعی. *سیاست‌گذاری عمومی*، ۷ (۳)، ۹۹-۱۱۵.
<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2021.83370>
- راغفر، ح. (۱۳۸۶). فقر و توزیع درآمد- تله‌های فقر، محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی. *اقتصاد و جامعه*، ۳ (۱۲)، ۱۸۶-۱۴۵.
<https://www.sid.ir/paper/486624/fa>
- رضائی، م. و پرتویی، ل. (۱۳۹۴). زنان معلول و تعامل با جامعه (مطالعه‌ی کیفی زندگی اجتماعی زنان معلول). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۷ (۶۷)، ۷-۴۴.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1394.17.67.2.1>
- زرقانی، س. ه.، اعظمی، ه. و علمدار، ا. (۱۳۹۳). تحلیل نقش بازارچه مرزی ماهیرود در توسعه فضایی- کالبدی منطقه مرزی با تأکید بر عامل مهاجرت و کاهش محرومیت. *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ۱۲ (۲)، ۱۷۵-۱۹۵.
<https://doi.org/10.22067/geography.v12i23.29739>
- سفیری، خ. و میرزائی، م. (۱۴۰۱). تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین از مفهوم «محرومیت»: مورد مطالعه منطقه حاشیه‌نشین دولت‌آباد- استان کرمانشاه. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۱۱ (۱)، ۳۳-۵۴.
<https://doi.org/10.22108/srsp.2022.133198.1796>
- صابری‌فر، ر. (۱۴۰۰). بررسی اثر احساس محرومیت بر بهزیستی اجتماعی در بافت‌های ناکارآمد شهری (نمونه موردی شهر مشهد). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۱۱ (۳۸)، ۱-۲۶.
<https://sanad.iau.ir/Journal/urb/Article/1015782/FullText>
- صابوری، م. و نوروزی، ا. (۱۳۹۷). تعیین و تحلیل سطوح برخورداری و میزان محرومیت دهستان‌های شهرستان جاسک. *پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان*، ۹ (۱۴)، ۱۱۶-۱۳۳.
<https://rdch.ir/article-1-223-fa.html>
- عنبری، م. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ*. سمت.
- غفاری، غ. و تاج‌الدین، م. ب. (۱۳۸۴). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی. *رفاه اجتماعی*، ۵ (۱۷)، ۳۳-۵۶.
<https://refah.uswr.ac.ir/article-1-2113-fa.html>
- فروغ‌زاده، س. (۱۴۰۰). بررسی تجربه محرومیت در میان زنان با تأکید بر خانواده و محله (مورد مطالعه: زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی التیمور مشهد). *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۹ (۲)، ۱۴۹-۱۷۹.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25381938.1401.9.2.6.4>
- فرهمند، م. و فروزنده، ف. (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۱ (۲)، ۱۶۱-۱۸۹.
<https://doi.org/10.22631/jicr.2018.1743.2370>
- قاضی‌نژاد، م. و ساوالان‌پور، ا. (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۸۰-۱۳۹.
https://jspi.khu.ac.ir/browse.php?a_id=228&sid=1&slc_la

- Anbari, M. (2016). *Sociology of development: From Economics to Culture*. Samt Publishing. [In Persian].
- Atlas of Deprived Areas of the Country. (2017). *Classification and zoning of deprived areas in the country and their relative advantages*. Barkat Foundation, affiliated with the Executive Headquarters of Imam's Directive. [In Persian].
- Baud, I. S. A., Pfeffer, K., Sridharan, N., & Nainan, N. (2009). Matching deprivation mapping to urban governance in three Indian mega-cities. *Habitat International*, 33(4), 365-377. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2008.10.024>
- Barker, C. (2005). *Cultural studies: Theory and practice*. London: Sage.
- Benjamin, C., & Bechervaise, N. (2022). The poverty of socio-economic explanation. *Open Journal of Social Science*, 10(3), 94-109. <https://doi.org/10.4236/jss.2022.103007>
- Brown, E. M., Franklin, S. M., Ryan, J. L., Canterbury, M., Bowe, A., Pantell, M. S., Cottrell, E. K., & Gottlieb, L. M. (2023). Assessing area-level deprivation as a proxy for individual-level social risks. *American Journal of Preventive Medicine*, 65(6), 1163-1171. <https://doi.org/10.1016/j.amepre.2023.06.006>
- Brownlee, K. (2013). A human right against social deprivation. *The Philosophical Quarterly*, 63(251), 199-222. <https://doi.org/10.1111/1467-9213.12018>
- Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Polity Press.
- Bourdieu, P. (2020). *Habitus and field general sociology*. Vol 2. Polity Press.
- Börsch-Supan, A., & Kneip, T. (2015). *Ageing in europe: Supporting policies for an inclusive society*. Walter de Gruyter.
- Chambers, R. (2006). *Poverty unperceived: Traps, biases and agenda*. The Institute of Development Studies and Partner Organisations.
- Crampton, P., Salmond, C., & Atkinson, J. (2020). A comparison of the NZDep and New Zealand IMD indexes of socioeconomic deprivation. *New Zealand Journal of Social Sciences Online*, 15(1), 154-169. <https://doi.org/10.1080/1177083X.2019.1676798>
- Davis, J. A. (1959). A formal interpretation of the theory of relative deprivation. *Sociometry*, 22(4), 280-296. <https://doi.org/10.2307/2786046>
- Dearden, E. K., Lloyd, C. D., & Catney, G. (2019). A spatial analysis of health status in Britain, 1991-2011. *Social Science & Medicine*, 220, 340-352. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2018.11.014>
- Dewilde, C. (2004). The multidimensional measurement of poverty in Belgium and Britain: A categorical approach. *Social Indicators Research*, 68(3), 331-369. <https://www.jstor.org/stable/27522123>
- Doe. (1995). *Deprivation index: A review of approaches and a matrix of results*. HMSO.
- Dotter, C., & Klasen, S. (2014). *The multidimensional poverty index: Achievements, conceptual and*
- شکری، س.، میرفردی، ا.، احمدی، ح. و احمدی، ع. ی. (۱۴۰۳). بررسی رابطه احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۵(۱)، ۱۳۹-۱۶۳. <https://doi.org/10.22108/jas.2024.140947.2488>
- محمودیان، ح. و امیری، م. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر مولفه‌های اجتماعی-جمعیتی خانواده بر محرومیت تحصیلی فرزندان در ایران. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۵(۴)، ۱۸۴-۱۵۳. <https://sid.ir/paper/13251/fa>
- موسوی، م. ح.، راغفر، ح.، باباپور، م. و یزدان‌پناه، م. (۱۳۹۶). اندازه‌گیری فقر چندبعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان. *مجلس و راهبرد*، ۲۴(۹۲)، ۲۰۵-۲۲۸. https://nashr.majles.ir/article_239.html
- همتی، ر. و شمسی، م. (۱۴۰۴). تاب‌آوری در بستر فقر: مطالعه‌ای در میان دریافت‌کنندگان کمک‌های مالی از خیریه‌های شهر اصفهان. *مطالعات وقف و امور خیریه*، ۳(۱)، ۱۱۱-۱۳۶. <https://doi.org/10.22108/ecs.2025.143898.1129>

References

- Swigost, A. (2017). *Approaches towards social deprivation: Reviewing measurement methods*. In J. Biegańska, & D. Szymańska (Eds), *Bulletin of Geography. Socio-economic Series* (PP. 131-141). Toruń: Nicolaus Copernicus University. <https://doi.org/10.1515/bog-2017-0039>
- Ahmed, J. U. (2010). Documentary research method: New dimensions. *Indus Journal of Management & Social Science (IJMSS)*, 4(1), 1-14. https://econpapers.repec.org/article/iijhjournal/v_3a4_3ay_3a2010_3ai_3a1_3ap_3a1-14.htm
- Alaimo, L. S., Ivaldi, E., Landi, S., & Maggino, F. (2022). Measuring and evaluating socio-economic inequality in small areas: An application to the urban units of the Municipality of Genoa. *Socio-Economic Planning Sciences*, 83, 101170. <https://doi.org/10.1016/j.seps.2021.101170>
- Alkire, S., Nogales, R., Quinn, N. N., & Suppa, N. (2023). On track or not? Projecting the global Multidimensional Poverty Index. *Journal of Development Economics*, 165, 103150. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2023.103150>
- Anand, P., Jones, S., Donoghue, M., & Teitler, J. (2020). Non-monetary poverty and deprivation: A capability approach. *Journal of European Social Policy*, 31(1), 78-91. <https://doi.org/10.1177/0958928720938334>



- 5(17), 33-56. [In Persian]. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2113-fa.html>
- Ghazinejad, M., & Savalanpour, A. (2007). Examining the relationship between social exclusion and addiction preparedness. *Iranian Social Issues Biannual Journal*, 16(63), 139-180. [In Persian]. https://jspi.khu.ac.ir/browse.php?a_id=228&sid=1&slc_lang=fa
- Goldthorpe, J. (2016). *Sociology as a population science*. Cambridge University Press.
- Hemmati, R., & Shamsi, M. (2025). Resilience in the context of poverty: A study among recipients of financial assistance from charities in Isfahan. *Journal of Endowment & Charity Studies*, 3(1), 111-136. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/ecs.2025.143898.1129>
- Huffstetler, A. N., & Phillips, R. L. (2019). Payment structures that support social care integration with clinical care: Social deprivation indices and novel payment models. *American Journal of Preventive Medicine*, 57(6), 82-88. <https://doi.org/10.1016/j.amepre.2019.07.011>
- Jafarinia, A. (2019). Social justice, spatial justice, and development. *Geography Quarterly (Regional Planning)*, 9(37), 298-311. [In Persian]. https://www.jgeoqeshm.ir/article_105776.html
- Jarman, B. (1991). Jarman index. *British Medical Journal*, 302 (6782), 961-962. <https://doi.org/10.1136/bmj.302.6782.961-c>
- Kearns, A., Gibb, K., & Mackay, D. (2000). Area deprivation in Scotland: A new assessment. *Urban Studies*, 37(9), 1535-1559. <http://www.jstor.org/stable/43196578>
- Khani, L., Elmi, M., Ghafari, M., & Esmaeili, R. (2013). Examining the relationship between social deprivation and superstition tendencies. *Sociological Studies*, 6(21), 7-19. [In Persian]. <https://sanad.iau.ir/journal/jss/Article/523407?jid=523407>
- Khodamoradi, T., & Hosseinzadeh, M. (2021). Examining the governance structure of sustainable development in deprived areas of Iran using social network analysis. *Public Policy*, 7(3), 99-115. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2021.83370>
- Kitchen, P. (2001). An approach for measuring urban deprivation change: The example of East Montréal and the Montréal urban community, 1986 - 96. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 33(11), 1901-1921. <https://doi.org/10.1068/a3450>
- Lamnisos, D., Lambrianidou, G., & Middleton, N. (2019). Small-area socioeconomic deprivation indices in Cyprus: Development and association with premature mortality. *BMC Public Health*, 19(627), 1-11. <https://doi.org/10.1186/s12889-019-6973-0>
- Lashkari, S., Mirfardi, A., Ahmadi, H., & Ahmadi, A. Y. (2022). Examining the relationship between relative deprivation and tribal divergence in Mamasani and Rostam counties. *Applied Sociology*, empirical issues (No. 233). UNDP Human Development Report Office. Discussion Papers. <https://hdr.undp.org/system/files/documents/mpidotterandkласen.pdf>
- Dow, D. (2024). Mapping health disparities: Leveraging area-based deprivation indices for targeted chronic disease intervention. *Delaware Journal of Public Health*, 10(1), 106-110. <https://doi.org/10.32481/djph.2024.03.14>
- Ehterami, A., Ghasemi, A. A., Simbar, R., & Ebadollahi-Chenyanagh, H. (2021). Investigating the effect of the feeling of relative deprivation on the political ethnicity of the talesh ethnic group. *A Quarterly Journal of Social-Cultural Strategy*, 10(3), 487-524. [In Persian]. https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_139532.html
- Exeter, D. J., Zhao, J., Crengle, S., Lee, A., & Browne, M. (2017). The new Zealand indices of multiple deprivation (IMD): A new suite of indicators for social and health research in Aotearoa, New Zealand. *PLoS ONE*, 12(8), e0181260. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0181260>
- Fabrizi, E., Mussida, C., & Parisi, M. L. (2023). Comparing material and social deprivation indicators: Identification of deprived populations. *Sociological Indicator Research*, 165, 999-1020. <https://doi.org/10.1007/s11205-022-03058-6>
- Farahmand, M., & Forouzandeh, F. (2018). A sociological investigation of the social deprivation of zabol's rural girls and its related factors. *Iranian Cultural Research Quarterly*, 11(2), 161-189. [In Persian]. <https://doi.org/10.22631/jicr.2018.1743.2370>
- Ferriss, A. L. (1988). The uses of social indicators. *Social Forces*, 66(3), 601-617. <https://doi.org/10.2307/2579568>
- Fragoso, K. P. (2024). Poverty as capability deprivation: Considering the relational approach, group-based analysis, and socio-structural lens. *European Journal of Social Theory*, 28(2), 247-263. <https://doi.org/10.1177/13684310241270471>
- Foroughzadeh, S. (2021). Examining the experience of deprivation among women, focusing on family and neighborhood (Case study: Women residing in informal settlements of Altimour, Mashhad). *Gender and Family Studies*, 9(2), 149-179. [In Persian]. https://www.jgfs.ir/article_169227.html
- Fu, Y. (2009). *Two-dimensional coupling model on social deprivation and its application*. In J. Zhou, (Ed.), Complex Sciences. Complex 2009. Lecture Notes of the Institute for Computer Sciences, Social Informatics and Telecommunications Engineering (pp. 2370-2376). Springer, Berlin, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-642-02469-6_114
- Folwell, K. (1993). *Seeking a measure of deprivation - factor analysis and cluster analysis*. In S. Simpson (Ed.), Census Indicators of Local Poverty and Deprivation. LARIA.
- Ghaffari, G., & Tajeddin, M. B. (2005). The enquiry of social deprivation dimensions. *Social Welfare*,

- Calculating a deprivation index using census data. *Australian Population Studies*, 3(1), 30-39. <https://eprints.whiterose.ac.uk/id/eprint/160950/1/Norman-Berrie-Exeter-APS-2019.pdf>
- Noble, M., Wright, G., Dibben, C., Smith, G. A. N., McLennan, D., Anttila, C., Barnes, H., Mokhtar, C., Noble, S., Avenell, D., Gardner, J., Covizzi, I., & Lloyd, M. (2004) *The english indices of deprivation 2004*, Neighbourhood Renewal Unit, Office of the Deputy Prime Minister.
- Novak, T. (1988). *Poverty and the state*. Open University Press.
- Oishi, S., & Kesebir, S. (2015). Income inequality explains why economic growth does not always translate to an increase in happiness. *Psychological Science*, 26(10), 1630-1638. <https://doi.org/10.1177/0956797615596713>
- Parsipour, H., Hosseinzadeh, A., & Agheli-Moghadam, H. R. (2021). Ranking and analysis of the development levels of the country's provinces. *Geographic Engineering of Land*, 6(4), 751-766. [In Persian]. https://www.jget.ir/article_130355.html
- Pendar, M., Pourigan, M., Bahrami, S., & Pourasghar-Sangachin, F. (2020). Examining and classifying the level of deprivation in the northern provinces of the country. *Regional Planning Scientific Quarterly*, 10(38), 19-32. [In Persian]. https://jzpm.marvdasht.iau.ir/article_4124.htm
- Rabow, J., Berkman, S. L., & Kessler, R. (1983). The culture of poverty and learned misery: A social psychological perspective. *Sociological Inquiry*, 53(4), 419-434. <https://doi.org/10.1111/j.1475-682x.1983.tb01232.x>
- Raiesi, I., & Raiesi, M. (2017). Investigating and analyzing of deprivation trap in rural settlements (Case study: Qasreqand county). *Journal of Research and Rural Planning*, 5(4), 175-185. <https://doi.org/10.22067/jrrp.v5i4.55146>
- Raaghfar, H. (2007). Poverty and income distribution- Poverty traps, relative deprivation, and social justice. *Economy and Society*, 3(12), 145-186. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/486624/fa>
- Rezaei, M., & Partoie, L. (2015). Disabled women and their interaction with society (A qualitative study of the social lives of disabled women). *Strategic Studies of Women*, 17(67), 7-44. [In Persian]. https://www.jwss.ir/article_12427.html
- Rowntree, B. S. (1901). *Poverty, a study of town life*. Macmillan
- Saberifar, R. (2021). Examining the effect of deprivation on social well-being in deteriorated urban areas (Case study: Mashhad). *Urban Sociological Studies*, 11(38), 1-26. [In Persian]. <https://doi.org/10.30495/uss.2021.681582>
- Sabouri, M., & Norouzi, A. (2017). Determining and analyzing the levels of prosperity and deprivation in the rural districts of Jask county. *Hormozgan Cultural Research Journal*, 9(14), 116-133. [In Persian]. 139-163. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/jas.2024.140947.2488>
- Lee, J. Y. (2023). Economic inequality, social determinants of health, and the right to social security. *Health and Human Rights*, 25(2), 155-169. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/38145137/>
- Mahmoudian, H., & Amiri, M. (2006). Examining the impact of socio-demographic components of the family on children's educational deprivation in Iran. *Social Sciences and Humanities Journal of Shiraz University*, 25(4), 153-184. [In Persian]. <https://sid.ir/paper/13251/fa>
- Manshor, Z., Abdullah, S., & Hamed, A. B. (2020). Poverty and the social problems. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 10(3), 614-617. https://hrmars.com/papers_submitted/7076/Poverty_and_the_Social_Problems.pdf
- Mann, K. (1991). *The making of an english underclass*. Open University Press.
- Marx, K. (1962). *The class struggles in france 1848-1850, 'in marx karl, and engels frederick, selected works (1)*. Lawrence and Wishart.
- Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure (Enlarged)*. The Free Press.
- Morris, R., & Carstairs, V. (1991). Which deprivation? A comparison of selected deprivation indexes. *Journal of Public Health Medicine*, 13(4), 318-326. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/1764290/>
- Morgan, O., & Baker, A. (2006). Measuring deprivation in England and Wales using 2001 carstairs scores. *Health Statistics Quarterly*, (31), 28-33. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/16972693/>
- Mousavi, M. H., Raghefar, H., Babapour, M., & Yazdan-Panah, M. (2017). Measuring multidimensional child poverty: An overlapping multiple deprivation approach. *Parliament and Strategy*, 24(92), 205-228. [In Persian]. https://nashr.majles.ir/article_239.html
- Murray, C. (1990). *The emerging british underclass*. IEA.
- Naven, L., Egan, J., Sosu, E. M., & Spencer, S. (2019). The influence of poverty on children's school experiences: Pupils' perspectives. *Journal of Poverty and Social Justice*, 27(3), 313-331. <http://dx.doi.org/10.1332/175982719X15622547838659>
- Nolan, B., & Whelan, C. T. (2010). Using non monetary deprivation indicators to analyze poverty and social deprivation: Lessons from Europe? *Journal of Policy Analysis and Management*, 29(2), 305-325. <http://www.jstor.org/stable/20685185>
- Noll, H. H. (2004). *Social indicators and quality of life research: Background, achievements and current trends*. In N. Genov (Ed.), *Advances in Sociological Knowledge* (PP. 151-181). VS Verlag für Sozialwissenschaften, Wiesbaden. https://doi.org/10.1007/978-3-663-09215-5_7
- Norman, P. D., Berrie, L., & Exeter, D. J. (2019).

- Suppa, N. (2021). Walls of glass. Measuring deprivation in social participation. *The Journal of Economic Inequality*, 19, 385-411. <https://doi.org/10.1007/s10888-020-09469-0>
- Taylor, C. M. (1999). Education and personal development: A reflection. *Archives of Disease in Childhood*, 81(6), 531-534. <https://doi.org/10.1136/adc.81.6.531>
- Testi, A., Ivaldi, E., & Busi, A. (2005). Caratteristiche e potenzialità informative degli indici di deprivazione. *Tendenze Nuove*, (2), 111-124. <https://doi.org/10.1450/19472>
- The English Indices of Deprivation. (2019). Ministry of housing, communities & local government. Retervised By: <https://www.gov.uk/government/statistics/english-indices-of-deprivation-201926>
- The English Indices of Deprivation 2010. (2011). Ministry of housing, communities and local government. Retervised By: <https://www.gov.uk/government/statistics/english-indices-of-deprivation-2010>
- Townsend, P. (1987). Deprivation. *Journal of Social Policy*, 16(2), 125-146. <https://doi.org/10.1017/S0047279400020341>
- Townsend, P. (1979). *Poverty in the united kingdom: A Survey of household resources and standards of living*. Penguin Book.
- United Nations Development Programme. (1995). *Human development report*. Oxford University Press.
- Walker, I., & Pettigrew, T. F. (1984). Relative deprivation theory: An overview and conceptual critique. *British Journal of Social Psychology*, 23(4), 301-310. <https://doi.org/10.1111/j.2044-8309.1984.tb00645.x>
- Wang, B., & Wang, L. J. (2016). Vertical integration, industry heterogeneity and corporate profitability: A comparative analysis based on Sino-Canadian and Australian listed forestry companies. *Accounting Research*, 5(96), 70-76. <https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2728544>
- Wilderink, L., Bakker, I., Schuit, A. J., Seidell, J. C., Pop, I. A., & Renders, C. M. (2022). A theoretical perspective on why socioeconomic health inequalities are persistent: Building the case for an effective approach. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(14), 8384. <https://doi.org/10.3390/ijerph19148384>
- Willitts, M. (2006). *Measuring child poverty using material deprivation: possible approaches*. Department of Work and Pensions. Working Paper.
- Wilson, J. (1987) *The truly disadvantaged*. University of Chicago Press.
- Woodward, A., Nimmons, D., Davies, N., Walters, K., Stevenson, F. A., Protheroe, J., Chew-Graham, C. A., & Armstrong, M. (2024). A qualitative exploration of the barriers and facilitators to self-Persian]. <https://rdch.ir/article-1-223-fa.html>
- Safiri, K., & Mirzaei, M. (2022). Lived experiences of marginalized girls regarding the concept of "deprivation": A case study of the marginalized area of Dowlatabad, Kermanshah province. *Strategic Research on Social Issues*, 11(1), 33-54. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/srsp.2022.133198.1796>
- Sampson, R. J. (2017). Urban sustainability in an age of enduring inequalities: Advancing theory and ecometrics for the 21st-century city. *National Academy of Sciences of the United States of America*, 114(34), 8957-8962. <https://doi.org/10.1073/pnas.1614433114>
- Sánchez-Cantalejo, C., Ocana-Riola, R., & Fernández-Ajuria, A. (2008). Deprivation index for small areas in Spain. *Social Indicators Research*, 89, 259-273. <https://doi.org/10.1007/s11205-007-9114-6>
- Scott, J. (1990). *A matter of record: Documentary sources in social research*. Polity Press.
- Scottish Government SpatialData. (2012). *Scottish index of multiple deprivation 2012*. <https://www.data.gov.uk/dataset/d9a46acf-ae72-4dc4-b17c-af76222fd6f6/scottish-index-of-multiple-deprivation-simd-2012>
- Schwarze, J., & Härpfer, M. (2007). Are people inequality averse, and do they prefer redistribution by the state? Evidence from german longitudinal data on life satisfaction. *The Journal of Socio-Economics*, 36(2), 233-249. <https://doi.org/10.1016/j.socec.2005.11.047>
- Schweinhart, L. J., Barnes, H. V., & Weikhart, D. P. (2005). *Significant benefits: The high/scope perry preschool study through age 27 (monographs of the high/scope educational research foundation)*. Routledge.
- Schuurman, N., Bell, N., Dunn, J. R., & Oliver, L. (2007). Deprivation indices, population health and geography: An evaluation of the spatial effectiveness of indices at multiple scales. *Journal of Urban Health*, 84, 591-603. <https://doi.org/10.1007/s11524-007-9193-3>
- Sen, A. (1983). Poor, relatively speaking. *Oxford Economic Papers*, 35(2), 153-169. <https://www.jstor.org/stable/2662642>
- Sen, A. (2006). *Conceptualizing and measuring poverty*. Stanford University Press.
- Smętkowski, M., Gorzelak, G., Płoszaj, A., & Rok, J. (2015). Poviats threatened by deprivation: State, trends and prospects. *EUROREG Reports and Analyses*, 7, 68. <https://www.euroreg.uw.edu.pl/en/publications>,
- Soares, J. O., Marquês, M. M. L., & Monteiro, C. M. F. (2003). A multivariate methodology to uncover regional disparities: A contribution to improve European Union and governmental decisions. *European Journal of Operational Research*, 145(1), 121-135. [https://doi.org/10.1016/S0377-2217\(02\)00146-7](https://doi.org/10.1016/S0377-2217(02)00146-7)

- deprivation in low-income neighborhoods in Chinese Large cities. *Acta Geographica Sinica*, 67(10), 1353-1361.
<https://www.geog.com.cn/EN/10.11821/xb201210006>
- Zaidi, B. (2024). Losing the female survival advantage: Sex differentials in infant and child mortality in Pakistan. *Demographic Research*, 50(15), 411-442.
<https://doi.org/10.4054/DemRes.2024.50.15>
- Zajda, J. (2006). *Education and social justice*. Springer.
- Zarghani, S. H., Azami, H., & Almdar, A. (2014). Analysis of the role of Mahiroud border market in the spatial-physical development of the border area, with an emphasis on migration and reduction of deprivation. *Geography and Regional Development*, 12(2), 175-195. [In Persian].
<https://doi.org/10.22067/geography.v12i23.29739>
- managing multiple long-term conditions amongst people experiencing socioeconomic deprivation. *Health Expectations: An International Journal of Public Participation in Health Care and Health Policy*, 27(2), e14046.
<https://doi.org/10.1111/hex.14046>
- Wu, X., & Li, J. (2017). Income inequality, economic growth, and subjective well-being: Evidence from China. *Research in Social Stratification and Mobility*, 52, 49-58.
<https://doi.org/10.1016/j.rssm.2017.10.003>
- Yoo, K. (2023). The poisson method of poverty measurement using non-monetary indicators: A replication study based on Australian data. *Social Indicator Research*, 166, 219-238.
<https://doi.org/10.1007/s11205-023-03067-z>
- Yuan, Y., & Shan, L. (2012). The measurement, spatial differentiation and driving forces of social